

بسم الله الرحمن الرحيم

Directions for those who desire to be loved.

بگیر از زیر قدم او همیشه خاک و این دعا را هفت بخواند در عقب او پاشد بیفزاید که در

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم الله السموات والارض اجعل اجل
 اجمل ارجع ارجع حب لخر حقی نوار بالجاب رد و ما
 تظف مسح بالسوف والاحناف باسم فلان بنت فلانه

Prayer in Arabic. In the Name of the All Merciful & Merciful One of Heaven & earth haste haste, put love into this one's heart, for I am of clean heart & modest. The q'ri' must take a handful of dust on which the desired lover has walked & read the prayer 7 times blowing into the dust as she reads.

على حب فلان ابن فلان بجته و نرسی ن زن و شوهر بنویسد در

This prayer is efficacious between husband & wife if placed under their heads.

Talisman → ۳۴۲۹۳۱۱۱۱۱۱۱۱۱ و ۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳

Talisman to bind on arm

اگر خواه کسی را عاشق خود کردی بنویس این طلسم و در زیر کتف پنهان کن چنان
 شوند که ساعت آرام بگیرند ط ۱۱۱ ط ۱۱۱ ط ۹۹۹ ۳ ۲

If thou desirest some one to become your lover write this Talisman & put it under warm charcoal ashes & it will happen that he will not be restless a single hour

Talisman → ۳ ۹۹۹ ۱۱۱ ط ۱۱۱ ط ۹۹۹ ۳ ۲

اگر زان خواهر و بوی ندانند بنویسد این دعا را و بر سر بند و صدا از او ن

نقیب از

نصب او گرداند مگر سلما و هیچ مسلما و منی طرف لا اله الا انت
 سبحانك انى كنت من الظالمين سمطع ضائف سموان الله تعالى
 بجهة حمل زن بنو سید بر پنجاج زمراد و بر کمر بند دو با هم صحبت
 بدانند

۱۲	۳	۶
----	---	---

 اگر خزا این کسی را محبت خود کردانی این اسمها

وی
 می
 خرونی

بنویس و در کوزه اب انداز و بخور و مطلوب دهر عاشق و شوق یافتن
 با بقلیتا یا ملیشا طیلنشا یا مهلیشا یا اهلیا یا عیثا یا لو ط
 باد صبا یا صبا یا صبا یا صبا بنویس و در خرد شریف کن و بخور و مطلوب دهر

Prayer for Love
 transmitted by letters
 of Alphabet

وستواله

کعع

سم حسامه

 و محبت بنویس بر مرکب سبزه

فهرست اندرز اح ۱۱۱۱۱ ال ال ال ال ال ای منقول است در روزی

Conversation between
 the Angel Isra'el and
 Ayesha.

جنب ابراهیم الغالب مع بن ابی طالب صلوات الله و علی آله و سلم و رضایت
 پرسیدند که چرا چنین خوش رو و پنهانی و خوف تو در تقوا نام این محمد مصطفی

بباید و روز چهارم چه چیز است در نذر اینقدر رحمت مهرا و با نوحیت
 دال و سب ان را بر این بیان کنی همیشه عرض کردی یا ایها المؤمنین ان حضرت را
 بک طسم بود که بر پارچه مس نفس گفته بودند و ان را بر کلاب میزدند و روزان کلاب
 همه روزه استعمال میفرمودند و روز ملاحظه جمال است و چون ششم در نزدیکی بود
 در روز ملاحظه جمال آنحضرت خود را بحد کتم روزی از آنحضرت پرسیدم در پارچه ای
 شمارا سخن خوبی شنیدم در بیان فای آنحضرت در جواب گفت ای شیخ این نفس
 که در کف اوم صفر است بود روزان به شبت و در شبت به اجر میهم در روز اثنا عشر
 یافت و روز ابر میهم کفرت و او در سپهر و روز دافه مومر رسید و روز مومر بعین
 رسید و این نفس بر کف میست چهار هزار پیغمبر رسید و کمر سل رسید و حال
 بمن رسید و لذت بکتاب این نقش در حفظه امر المعراج بر در اعجاز این طسم
 معجزات بسیار است اما باید که نگاه دارند با طهارت و با وضو باشد پس فری

از آنحضرت

از آنحضرت بشرد عاکفم این طلسم را بنویس و در وقت بفرمانده که بدو حکاک طلب کنی
او را با موزم که چینه نو نقش کند فرم حکاک طلب نمود آنحضرت حکاک فرمودند در این طلسم
در ساعت سحر بر آیه مس یا برینج یا هفت جوش نقش کنی و بر چیز دیگر نمینویس نقش کرد
با بد و عود و عنبر بشرد کند و بخورات خوش بوزاند و باید در آن روز را
دشمن و عود و عنبر بشرد کند و دشمنان نقش نمودن شود بدین فرموده
ایشان عهد منعم و با خود دارم روز این چینه عیب است آنحضرت نام این است و روز
نام هر با قرصیه السلام منقش است در هر که این طلسم آنقدر خوب نگاه دارد
در جمیع بلاد و اولاد این باشد و اگر کسی را مملکت عظیم رود آن باشد باید در هر گوشه خانه
صاحب بکند و بعد از آن که چند مرتبه بگوید یا امیر یا امه و این طلسم بر هر کس بکند
هر صاحب خانه و اولاد این بر او شده و اگر خواهی کسی را در عشق خود بفرار کرد و آن
این طلسم در اثر بشرد از و بخورد کسی در این بفرار کند و اگر کسی این طلسم را

برف است بگرد و بدرگاه فاضل حاجات است دعا نماید در مطب خیر الله بر اقصی شرف
 اگر خواهر کسی را اوامه کنز این طلسم ابرموم عروم برزند و در زمین خاک کند آنس
 اوامه گردد و اگر این طلسم در آب شورشانه انداخته و آن ابر بر یکن این آب پاشد
 پستان اوامه شوند و اگر این طلسم را در سر که انداخته و بد و صحن بدیند به نیت جبرائیل
 از هم جدا شوند و اگر کسی ماه زمیند و بر این طلسم نگاه کند و با خوف و ایمان ماه را
 بخورد و خوشتر بگذراند و اگر کسی این طلسم را در کلاب انداخته و هر روز
 بر سر خوف زنده هر کس او را به بدین عاشق و بیقرار کرد و اگر این طلسم با خود
 در تنقو عزیز و محترم باشد و دارنده این طلسم مناجات کرد و اگر خواهر کسی را
 از عشق بیقرار کرد این طلسم ابر صوارند و بخورد آنس در ۴
 از عشق بیقرار کرد و اگر فرض داشته باشد بهر روز خارج تقریب این
 طلسم کند و هر کس نماز حاجت بکند و هفتاد بار بگوید و صد مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد

اللهم صرع محمد وال محمد بكونا هرت چهار و یک روز البته فرض او ادا شود و حاجت
او بر آید و اگر کمر در زندان باش این طلسم را بر چوب حنای ریزد پس بارگاه
شده سمرقند ریزد و در حواله زندان و فن کند البته روز زندان کثرت باید
و اگر کمر فقیر باش بعد از نماز و نیت بر این طلسم نظر کند و هر چه صلوات خواهر کند
البته عتی شود و اگر خواهی کسی را طبع خوف کرد این طلسم او را کلاب اندازد
و در خوف را از آن کلاب بکشاید هر که انرا به بینه طبع او کرد و اگر
این طلسم را با خوف داشته باش در پیش سلطان و حکام و وزیر برود و عرض
او قبول شود و اگر خواهر کسی را از راه جور بیاورد این طلسم را بچسب
با هفت جوش بکشد و با این خوف کند لاف در خواب غیب بپند
و غایب چه وقت خواهر آید و دارنده این طلسم همیشه پاک باشد
و روز حرام اندیشه کند تا خدا بفرماند از او راضی باشد و هر که این

طسم را با خوف دارد پیش حوزخ نه بنند و پیشک در بهشت رفو و اگر چه تری
 لبته باشند با طسم کل سر سوزان و این طسم را بر او زند و بجام رفو و ^{مغفنه}
 سر و کسپه و خورالذان کل بشود و در شب جمعه بشه چنان شود بر سپر اشو که
 خواست او باشد و اگر کسر اولدند اشته ماثر این طسم در باب انداف و یک روز
 و مغرب کند و در وقت مغرب این طسم بر در ناف زن کند او و ^{مغفنه}
 ناف خود را بر طسم کند او این طریق که طسم صورت ان ناف زن باشد و روی
 دیگر بر در ناف خود باشد و طریقه اشو سپر در دره دان باشد در وقت
 x نافها هر چه چسبیده باشد و سبب بفران حد استالی بر خند استن شو و
 حد استالی اولد و باطن کرامت فراید اگر کسر اولد و تن نماند از هفت
 خانه بیافله و نک و سه قرص مان کند و کس را صد از زندوان نانی
 بان نک دهد و ان نک که بگذرد این طسم را با خوف نگاه دالو و البته اولد او

بمرد

مندی و اگر ز غواشته باشد شود که کند و در مهای اولافینا شده حلو اب نف و این طمس را
به نیش بانی بند بران حلو ازند و بخورند و در مهای حفر دهد همه را صافی شود اگر
خواهد میان کس در نثر صادر شود روز شنبه وقت طلوع افتاب حلو از غسل با نف
و این طمس را بران حلو ازند و بخورند کس بدید در نثر صادر شود و اگر کسی در نثر
خواهد و با و نهند این طمس اینام در نثر نام حفر و در نثر بر سوم عروسی
زند و نژدیک اشکند بر عا حفر برید اگر کسی غایب داشته باشد
زند بهشت با همه این طمس اگر کونه کران نهند و چه اب اندارد
در شب چهارشنبه و کوشش کند اگر او از ضمه اید زند بهشت و اگر او را کرده
اید همه است اگر خواهم حلال حفر را از عوام بندر باید نقد عروسی
با و دست داشته باشد مثل اوم و چند دانه سوزن سفید کرده
بران صورت بزند بر سر که آنکس در نثر نام آنکس بگذرد

چشم آنس بر جمیع حوام بسنه شو و در اینده این طسّم از جمیع بدن و فروغ و روز
 شردید و پسر در لان عذار ناله باش اما صاحب طسّم پاکینه با اثر و هر وقت در خوا
 مشوجه امر شو باید در روزه بدلد و غنک کند و با پاکه پیوندد و بپوشش
 و دو کند تا هر کار که خواسته باشد درست شو و صاحب
 این طسّم باید در سوره بسّ با همین که گذشت یکا اورا
 اما از برای سداد خوف و بجهت امر کنند در در دنیا
 و آخرت روزه سه شوا این طسّم را شرح بسیار
 است اما منتظر کردیم تا خواننده و نویسند را
 سداد تکبیر و طسّم مذکور در صفحه مفاد بر نگاشته
 شده باشد

اگر خواهر کسی را از عشق نجات
بدهد که جدا بجزد
فورا نشانه آن

بسم الله الرحمن الرحيم
 ما لها ما در ص ص عم
 ع ه س ه ا ا ه ه ه ه
 لا ع ا ا ص ع ع ع ع
 م م م ا ن ا ن ا ن ا ن
 ارض ارض ارض ارض ارض ارض

الساعة	الساعة	الساعة
٤٤١	٤٥٩	٤٤١
٤٣١	٤٣١	٤٣١
٤٣١	٤٣١	٤٣١
٤٣١	٤٣١	٤٣١
٤٣١	٤٣١	٤٣١

دانه الحبيب
 نشانه ارض ارض ارض ارض ارض ارض
 نشانه ارض ارض ارض ارض ارض ارض
 نشانه ارض ارض ارض ارض ارض ارض



هر که این طلسم نوشته ز پدر بر خور
 نهد عاقبت خوف را در خواب بپند
 طلسم اینست

عاقبت کار
 عاقبت کار

بسم الله الرحمن الرحيم
 ما لها ما در ص ص عم
 ع ه س ه ا ا ه ه ه ه
 لا ع ا ا ص ع ع ع ع
 م م م ا ن ا ن ا ن ا ن
 ارض ارض ارض ارض ارض ارض

الساعة	الساعة	الساعة
٤٤١	٤٥٩	٤٤١
٤٣١	٤٣١	٤٣١
٤٣١	٤٣١	٤٣١
٤٣١	٤٣١	٤٣١
٤٣١	٤٣١	٤٣١

اشیا ترا هیا با عو ترا
 ارض ارض ارض ارض ارض ارض
 ارض ارض ارض ارض ارض ارض
 ارض ارض ارض ارض ارض ارض

اگر خواهر کسی را از عشق نجات

از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود که شمشیر و پرتو تندی
 بدو کار کند این منظر را از شیشه با خرد راند و اگر خرد آید بیاید بر شیشه در هر صدق
 بر کار و خواند و بر خوف و زبردت عجب بیاید از لیش از لیش هوش
 فَرَأَوْ مَشْهُوسٍ فَقَطَّبَ فَفَشَّ أَحَبُّ بِلَاءِ الْمَوْلَى وَلَا أَنْتُمْ وَأَخْرِجْ
أَطْرَافَهُمْ فَانْقَدُوا وَلَا تَنْفَدُوا إِلَّا سُلْطَانٌ بِحَمْدِهِ تَدْرُسُونَ

همه زنگنه
 آینه

اب چاه اگر کم شده باشد این آیه را بر سفال پاک نوبه و در موضع اندازد
 آینه زاده شود و اذ اخذنا منكم و رفعنا فوقكم الطور من حدنا و
 ما ائبناكم بقوة و اسمعوا و اطعنا و اشرعوا
 في ثلويهم العجل يكفرهم قل بئسما يامرکم به ايمانکم ان کنتم

پیرا کون دلف

مومنین چنه پیرا کون دلف آید این آیه را بر یکطرف و چپ
 و یکطرف اسرافیل و یکطرف میکائیل و یکطرف عزرائیل

بنویسد واسه مکن در کلان دلف باشد یک یک بر کاغذ صبر نوشته و اسمها
 بروی ابروی کند ششمه سوره پس را تا فهم لا یبهر و ن بخواند اگر دلف باشد ابروی
 که حر لغت بدست گرفته اند ببرد اگر خواهر دلف بفرست که فرقا شو سوره عیسی را
 تا آخر بنویسد و این شکل را بنویسد و در میان ظرفی که در آن کوزه و سرانرا

عقوبت کفوف

بسته در جبهه در جبهه کوزه بگذرد خدا بولش بسته شود تا آنچه در دهن

باز دهد در شکل نیست

جمعه شب



بر هر یک یکبار فاخته بخواند و از آن فلفلهها را در درون پیاز سفید و آنرا

و سرانرا همان پیاز که برداشته نمک کند و بر میخ ریزد چوب آنرا شریک تر است

بر سران پیاز خندند بعد از آن پیاز در زهر اش نه چنانچه اثر حوراث

اثرشان رسد اما نسوزد نمک در حد محبوب اثر عظیم کند هر که خواهد

مطعمه را از دست ظلم خلاص کند و بر آن ده بار در برابر ظلم بگوید یا کرم یا کرم یا کرم

یا کرم یا کرم

اگر که خواهر که پیش شمر حرفش بگفته بود و باکتند این را بر کف دست حرف
نویسد و پیش آن سر رو و سکون شود صبحه لاله جهنم احضار
بر یک روز و ده روز نوبت هوش انداختن با الله اعلم
صعق اع سس الی الی اگر خواهر در خشم خود با غیر از وقت نه
پس وقت در این صفت را احساس کند اگر ایشان است به نشیند و اگر
نشسته است بر خیزد و بر تلذذ است به و له ما سكن فی اللیل والنهار
وهو التمیح العظیم از سره انام ادهان نماید ان صفت از او زایل
شود منقول است که هر که به فم بحیو العظام وهی و میم تأتوق
از این بر صفت قطعه غنک خواند بر هر قطعه یکبار نقش کند و هر بار صد روز
فراوان بگوید باسم فلان بن فلان عن حب فلان این فلذنه پس بگوید
قطعه ادراش الله الف و معمول از صفت عامل بیفرا کرد و

در آنکه کسی بنام شکر و ما درش ابر لطف جبالکم نار و فوجیم از سوره
 نوبه بر تخم مرغ که پاک شسته باشد بنویسد و هر طرفی نهاد در زیر آستران
 و فن کند چنانچه حرارت آتش بود رسد آتش در محبه بیقرار شود تا
 خود را ببال نرسد آرام نگردد و ملا حظه ساعت با هر کرد و مواضبت
 بر نهد و *والله اعلم* بحیث منی و *لنضنع* علی عینی اذ
 انشی احثک فتقول هل اذکم فرحبناک الی امک کی
 نقر عینها و قلت نقتنا و تحبناک من الغم و قتناک
 فتو ناموجب جواب قلوب است اگر خواهد کسی را از *عشوق*
 خود بیقرار کرد آن بگوید خدا که از شکر بچینه باشند و این نقش را
 بر کاغذ مرغ نوشته بر آن ملوا که الله که نقش بر او پاشند
 و بعد از آن به نا بخواه چنان شود ساعتی از نور نگردد

اصفا شکر

بلکه

بکبر بر سر آن کشید **سوره مکه**
طلعت علیها ظهرا لا یورد و حطایا علو
طه طه طه **سوره مکه** جمع در کار مستحق باشند
که کینند و خوام نکند این ایه را بشکند و زعفران و کلذب بنویسد و بآب
باران بشوید و بخورد پستان که پراکنده شود ان الله مبتکیم بنهر غفران
شرب منه قلبس منی و من لم یطعمه فانه منی الا من اغترف
غرفه بیده فشر بوا منه الا فلیلا منهم فلما جاوزه هو و الله
امنوا معه قالوا لولا فضلنا لیاومر بحیالوت **باب**
اگر بیشتر بنویسد بخواند هر کس بخورد حوت شود و اگر در کلذب اندازد و در
در و غفران را بشوید غریب گردد و من الناس من یخون من دون
الله اندامه المحیبتو منهم کحب الله و الدین امنوا الله **حقیقته**

ناشد بن الحفاب شرح دعای بن بنده این دعا را از قرآنه سوطان ^{بافتند}
 در روز وفات خواند تا ایام وفات رز برکت این نامه جهان را تصرف کند
 در وجه راهی که بخواهد مافتح و طفره بود و مملکتش مستقیم بود و بعد از وفات
 بدست پادشاهان اطراف افتاد و هر کس این دعا را بخواند و با خوف و احوال همیشه
 با وفات باشد و بر روز حیات گشت بخوند ببرد این نامه عظیم پس هر کس
 این دعا را بخواند و با خوف و احوال بخواند حضرتان بر سر سینه کرده و در نظر
 بزرگان و سلطانین عزیز و مکرم باشد و هر کس در او را بپند طبع و فغان بردار
 او باشد ان الله انما لا یسمی الله الرحمن الرحیم اللهم اعفد لسان
 الخلق والبشر من کل انبی و ذکر من بنی آدم و نبات حوا
 بحقی لا اله الا الله ان ذمینی تا اسماء تجلی الا الله
 ان اسمان تا ان ذمینی لا اله الا الله ان عرش تا که سی

لله الا اله

لا اله الا الله ان لوج نا فلم لا اله الا الله ان فلم نا لوج لا اله الا الله
بنام سلطان لا اله الا الله بنام رحمن لا اله الا الله بنام ربنا
لا اله الا الله بنام منان لا اله الا الله وحده لا شريك له
لسبتم ركه وهفت اندامشان بحق لا اله الا الله ومهر كرم
بنام محمد رسول الله لسبتم ربنا لسان بحق لا اله الا الله
لسبتم بحق المراد لك الكتاب لسبتم بحق الحمد لله الذي خلق
السموات والارض وجعل الظلمات والنور لسبتم بحق
كهد بعض سبتم بخط ما اتر لنا عليك القران لنشف لسبتم بحق لسبتم القران
لحكيم لسبتم بحق من والقران ذي الذكر لسبتم بحق حمحق لسبتم
انا فختنا لك فختنا مينا لسبتم بحق والطور وكتاب مسطور
لسبتم بحق ارحمن علم القران لسبتم بحق في والقران المجيد

Handwritten notes in the bottom left corner:
a name of Pura
with his name
writing it is said
but later...

۱۰
لِسْمِ حَبِیْبِ سَبْحِ اللَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لِسْمِ حَبِیْبِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ
قَوْلَ التَّائِبِ لِسْمِ حَبِیْبِ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلَايِكَةُ لِسْمِ حَبِیْبِ نَفْسٍ
وَالْقَلَمِ وَمَا لَيْسَ بِرَدِّ لِسْمِ حَبِیْبِ صَدِّ وَجْهَارِهِ سَوْرَةَ كَلَامِ اللَّهِ
الْمَجِيدِ لِسْمِ زَبَانِ حَبِیْبِ نَبِيِّ آدَمَ وَبَنَاتِ حَوَا بَرِيَّةٍ أَيْدِيهَا
وَمَهْرُ كَرَمِ بِنَامِ خُدَايَ لِعَالِيٍّ أَوْ خَلْقِ أَوْلَادِهِ وَأَخْرَجَ عَنْ
مِجَنَّتِهِ لِسْمِ زَبَانِ حَبِیْبِ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ سِدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ
سِدًّا فَغَشِيَتْهُمُ فِجْمٌ لَا يَبْصُرُونَ لِسْمِ كَامِشَانَ لِسْمِ زَبَانِ
وَحِشْمِ وَدَسْتِ وَيَا لَيْثَانَ لِسْمِ حِشْمِ وَأَعْضَالَيْثَانَ
لِسْمِ لِسْمِ حَبِیْبِ كَلَامِهَايَ خُدَايَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِّحَمَةٍ
بِعَجْبِرَانَ حَوْذِ فَرَسْنَادِهِ لِسْمِ حَبِیْبِ سَشْتَهْرَارِ وَ
وَسَشْتَهْرَارِ كَلَامِ أَرْزَلِيٍّ وَآدِيٍّ لِسْمِ حَبِیْبِ أُنْ

نامها که بگفت ملاک الموت نوشته است لبسم بختی ان نامها
که انبیا و اولیا بپرکت ان مرده و زنده کرده اند لبسم زبان
د و ز و خصم تو دیک و خصم نهان و خصم آشکار و خصم
بیگانه و خوف پیش لبسم زبان سلاطین و خوانین لبسم
زبان امرا و حجاب لبسم زبان پدران و مادران و برادران
و خواهران لبسم زبان پسران و جوانان لبسم زبان غلامان
و خواجگان لبسم زبان کوران و کلان و شلوان لبسم
لبسم زبان فاضل و مفتی لبسم زبان فقید و مراهد و عابد
و عارف و جوی لبسم زبان ثوک و ثاجیک و عندک
و چینی و روسائی و شمیری و مجموع بنی آدم و نیک
خوا لبسم زبان سرپاه و دندان سفید لبسم دم ما و

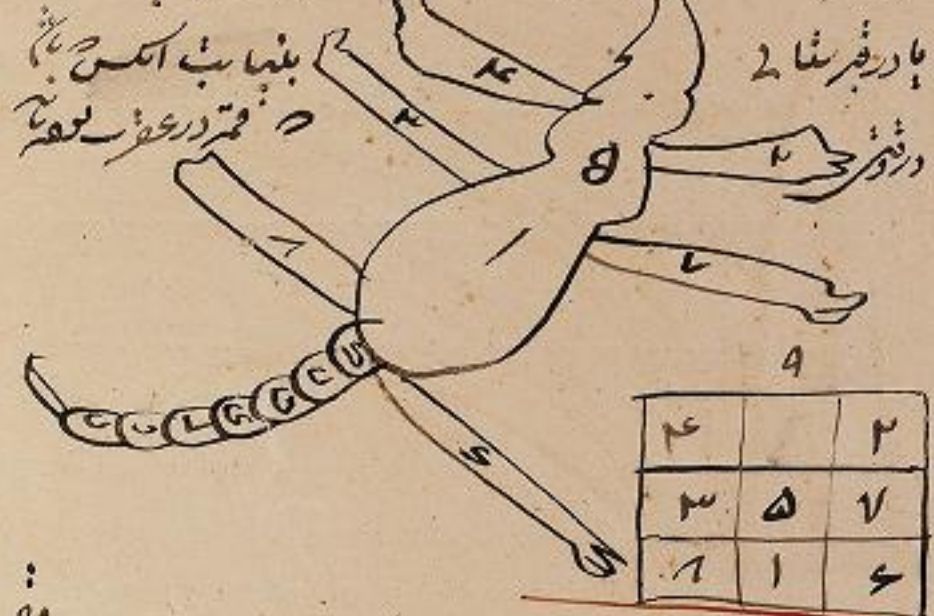
وگر دم زنده داب رونده و آتش سوزنده و شپه غرنده و پیک درنده
و شمشیر برنده در حق دارنده این دعوات بسم زبان و کام و دهان
و مخرج اعضا و سیصد و شصت و شش رک و چهار صد و چهل
و چهار رپانه افزان بنام و نبات حواری و هر کس زبان بنام
لا اله الا الله و بسم و مهر که دم جمیع اعضا و زبانها بشنود
بحق خاتم سلیمان بن داود و بحق انبیا و صلوات
و انه بسم الله الرحمن الرحيم الالف و اعلى و انوفى
مسلمین بسم و مهر که دم جمیع اعضا و زبانها بشنود
بمهر نبوت محمد رسول الله و بحق صتم بکم عمی فهم
لا یبصرون صتم بکم عمی فهم لا یتکلمون صتم بکم عمی
فهم لا یفقهون صتم بکم عمی فهم لا یطفون

صتم بکم

صم بكم عمى فعم لا يرجعون صم بكم عمى فعم لا يسمعون صم بكم عمى
 لهم بعثت رونا هذا يوم لا ينطقون ولحق ضم الله
 على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم
 عذاب عظيم يا الله يا الله يا الله بحق لا اله الا الله محمد
 رسول الله على ولي الله حقا حقا لا اله الا الله
 لسبتم لسبب لا اله الا الله لسبتم بوز لا اله الا الله
 لسبتم بحق نور لا اله الا الله لسبتم نور وجهك الكريم
 وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين
 بوجهك يا ارحم الراحمين

انكر كرساك يا شافي ديوانه كرفته باش حضرت رسول صلي الله عليه
 وآله فرمودند و ابن النسيب ابروي نان نوشته بائسنى دهر كو نو

کلمه درین سوره بگوید مورخانه انکس دفتر نماید و شریف



در وقت نوشتن چیزی شش دردم بگیرد علی العقب و العن

و الفارعه ما الفارعه رما ۴ ۳ ۲ ۱ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

بحق نسکفیکمه الله ۳ ۷ ۴ ۱

وهو التمیج العظیم و الفران و الذکر و الفران

المجید و الفلم و ما لسطرون باسم عدا وه و

د شمی فلان بن فلان علی بعض فلان بن فلان العجل العجل

العجل

العجل الوحا بحته جبرائیل و دل سرد سیدان حو نقره کلبه دل
 نکته کور قبست دبه ارا ثانی افند باید هفت عدو نان بگرد و هفت
 و هفت مرتبه سوره الف رعه را بگردد نان بخواند و بگوید جبرائیل انداختم در پشته
 فلان بن فلان الهوم الی یوم الفیقه بعد از آن هر چاره نماید نصف را یک ماه
 و ده نصف را یک نهم جبرائیل افند باید در صبح سه شنبه باشد در خط گفته جبرائیل
 یحیة تقریبی و جبرائیل بنویسد بر هر بیضه مرغ سفید و در هر سه کبک
 و در هر کلمه نهان کند در میان ایشان جبرائیل افند چنانکه هرگز در کلمه نهان
 اصططال سی سطوی قوسی اصططال بطل لوسی
 باسم فلان ابن فلان هرگاه خواند با شریک حو نقره بگرام مشغول
 جبرائیل انداخت بنویسد ابن طلسم او یک ده تا بخواند جبرائیل افند جبرائیل
 از من است ان شاء الله تعالی و طلسم است صفحہ است

جبرائیل
 جدای

تقریبی

۹

اطالام اعج سع سع سع سع ۹۱۱ سع لم اه ۹۹۱ سع سع سع و مال

«ناتان کرمه»
مسک

شد امر لے اه اه سع سع طمع صح اه ای و ا ا ا ا ا

بیمتة عداوت و بعض بگوید تخم نره نیز که و سوره کرمه پس آنچه خوانند
بدان خوانند آنگاه آن را بگوید باقر سر که حل کف به در حوض خوانند
به در ساعت میان ایشان جدا کنند و عداوت پیدا نشود و در
درج است باب البعض و العداوة بگوید قدرت ک
و آنکه را از جای بردارد صابر بیان غلطیه باشد و آن
خاک مفت این ابر را بر آن بوزاند و در مقام ایشان افشاند
في كمال میان ایشان جدا کنند مثل بچله ها مثل الحمار
بجمل اسفند و پنبه مثل القوم الذين كن بوابات الله
و الله لا يهدي القوم الظالمين من الدعاء

الحمد

هر که این مهر را بنویسد در روز شنبه او را باد از هوا ببرد تمام اندام
به نیت جبروت او و خصم از هم جدا شوند که خرافه هر شنبه را او را کند یا به سوم
نفرینت و در هر کس سه با هم بنویسد و این مهر را در روز شنبه او را ببرد تمام اندام
انگس از زبان او او را کرد که خرافه که زبان او شنگان بر سرش کرد
این مهر را بر مصطک نهد و زهر زین دفع کند زبان بر سرش کرد این مهر را
با خود او کف او را کرد و اگر خواهد که کس را که بسند باشد کف بد این مهر را
در روع زین اندام او در روز شنبه در ساعت عطل او و بان مالک شنبه شود که خرافه
که حکم آن با طلب باشد از هفت چشمه آب بیاید و چهار سوره از قرآن بر او خواند و این
مهر را بر سوم زلف نهد و عیب را از آب اندام او و حوش از آن آب غسل کند هر که در
برو کار نکند اگر این مهر را در کلاب اندام او بر سرش نهد تا بچو شود
تقریب نیت فرستاده احد بخواند یا بد روز پنجشنبه با شکر و آن کلاب را

بخورد و سمنش مهر که باشد و اگر خواهد بخت کمر را بخت بد پس مهر را بر عرق
 نهند و در هر سه چشمه روف و فزح هم خفته باشند از ابو زانده بخت آنس کش
 کرد و اگر خواهد رزق بر سر نهی شفا این مهر را در عدد نهد با روعی سه روز بخندد
 روف بر سر شست نشود و اگر این مهر را در خانه نهد و فری را حدی اساف و چهار یکپه
 و این را در آن حلوانند و بخورد هر که شیخ گفته چند گفته زنبق و اگر مهر را در
 رز دو کافور نهند و روز ازین در وقت یک برام اند لطف و یک بر کون آب
 اند لطف و رزان بخورد و در میدان بشوید هر که او را ببیند با صبر و بی ارام کرد
 و اگر نغمه مهر را بر رخ گاندند و ضامن هر کس با بدی شش شود و اگر این مهر را در زیر
 با این خوانند در وقت هر یک در امر ماه در شب یکشنبه هر را که داشته باشد در خوا
 بی بیند و هر روز هر را که بخت بسته باشد این مهر را ببیند با خوف و آه ایستاده
 شود و اگر کسی این مهر را ببیند با خوف و آه در روز برون خدا آسای

نبود برکات عدو خاکه پارسینس را که خواهد فرزند بر داند و در میان کاعده کتبه عجايب

بپندوب است اذنت **ط ۱۹۱۱۱۱۱۱** = **وم ۱۱۱۱۱۱** اکران شکر

بر کف دست خونزید بایم اگر که خواهد صوت خوف را بسمه ثناب بطور مضمونه

الواعه و ه **الواسی حاه** ۹۱ ۳۳۱ ۳۳۱

اگر خواهد عداوت پسران خود نبوی و انجا که خاکه او است دفن کند که بعض

وانفال للملائکه اسجد والادم فسجد والالابلیس

لکن من الساجدین با ابلیس بگردان روی و پسران زنده بفرمان

روحانی بفرمانه و ملائکه و قدره و سلطانند بل نقذن بالحق

على الباطل فبئس مغرانا هوذا هم ولکم الویل مما

لضعفون باب نبوی بر شکر گفته و در پیش انسانو با سهر که

خواهد بیفرا شود طلسم **بسم الله الرحمن الرحیم**

و در سر بیج
بسم الله
عربی
مترجم

Prayer of the Dead
to give the heart
of the dead
peace

شاه و
مترجم

نوع دیگر بنویسد و هر آیه بشود و بخورد و بنویسد و بر پیشان بندد و بهتر زیاد

شده بسم الله الرحمن الرحيم مثل لعنہ النبی و عین المذنبون فیها

انصار مطوع و انصار من عمل مصطفی الهی زیاد کرد ات

شهر فلان فلان فلان اکر زنی با شوهر عوفت نو اینطسم را بر

پاره کرد اس نفوسید و در خانه ایشان بیجاان کند

چنان شوند چون لیلی و محنون ۱۲۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

رر ایت در رتربندلو پرت هر چه جابد

و چه رسد عرم رشت هر یک چون ماه تابان را اورا کنیز که جو مومن

نام داشت و بی ربا خوب شد و او را بی رقت میدادند

روز رسوسن رفت خدمت بید عالمین و عجز و تضرع عفو را

رسول الله فدایت شوم دعا کنی بد میدتا در عوم پرتا ه من اخصت

صحت
زیاد و شرة
بشرز نامت

سوسن
Sousan

ندهند سپه عالی بن ایند عارا نوش لبوسن دادند سوسن دعا را گرفت
 و بر سر خوفینان کرد و داخل صوم پدشاه شد چون نظرش افتاد او را بعد
 عایشی شد و سوسن را بعد خوف در الله و چنان ثبت سوسن بردن پادشاه
 جا گرفت و هر گاه که میرفت سوسن از خوف جدا میگردد و هفت هفت روز
 سوسن بپوشید میرفت و صفا کرد کار رفت شد پادشاه حکم کرد نام دکان و بازار
 بسیار کرد و در و جاها سیاه پوشیدند و پادشاه میگفت است در سوسن را
 بگفته اند که بر ندان چاره و علاج سوسن را بگفته اند که بگفته اند که بود او اند
 سوسن را شنیده بود چینی و سوسن را گفت کردند و بدو در عرفی پس او
 دعای هست او را بر داشت و بر سر خوفینان کرد و سوسن را غنم دادند
 و سپردند شمار خوف را داخل صوم پادشاه کرد پادشاه شمار را بپوشید
 تا آنچه می آوست بهم میسپندد شمار را آوردند چون یادش چشمش بر شمار

افتاد

اشد عاصف او شد و نماز را بجهت خوف در لاله و در زبرکت این دعا بر کوزار هر کس
 این دعا را با خوف دالو باب غرق نشو یا نشو سرفرو و هیچ گزنده قصد جان او
 کنند هر کس او را ببیند مرگت دالو از برکت این دعا بر کوزار عی بدیسی بگذرد
 هر که شک الله کافر است لبیم الله الرحمن الرحیم یا عزیز یا عزیز یا عزیز
 یا عزیز یا غفور یا غفور یا غفور یا صبور یا صبور یا شکور یا شکور
 یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان
 یا فزقان یا فزقان یا فزقان یا فزقان یا فزقان یا فزقان یا فزقان یا فزقان
 درون الله ان لا دا یجتونم کجب الله والذین امنوا شد
 حبا لله ذین للناس حب الشهوات من النساء والبنین و
 الفناطیر المفقظه من الذهب والفضه والخمیر المسومه
 والحمر ذالک متاع الحیوة الدنیا والله عذیب حسن الامان

در عی
 سوس
 در بیان
 سوس

3 times

يجمعونهم كحب الله والذين آمنوا أشد حبا لله ولو يرى
 الذين ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة لله جميعا و
 انقضت عليهم محبة مني ولتصنع علي عبي اذ تمشي خلفك
 فتقول هل اذ لكم علي من كفله فرحمتك اله املك كي تفر عنها
 ولا تخزن وقلت نفسي ونجيتك من الغم وفتاك فتونا
 يا عرب فلاة بيت فلاة و صل الله على محمد واله اجمعين برحمتك يا
 ارحم الراحمين انك كرام الله و زعفران بنو سعد و بنو زوى
 راست بنده و بر خلد بن عزيز و كم باه و باه كره بنو كره و بنو كره و بنو كره
 يا رب بنو كره و كلات مذكور بنو كره يا سليلي شاليع يا من نجيتنا
 يا هو شا يا سعيو شا يا د عيو شا يا صالو شا يا مستر شا
 يا مستكفينا يا فتعلون يا فتعلون يا مستخاريت

محبت
 يا من
 يا من

يا من
 يا من

یا باریت یا مولی صبح یا مطیع اگر کسی این دعا را از شسته با خود داشته

بی باریت

همه خلدتین او را درست دارند و مطیع و منفرد و شرفی او باشند دعای

سبک است یا محمود فلا یبلغ الا و حام بکل کس شتاوه

و بجهت و عرق و هر کس این دعا را بنویسد با خوف و الهی بن

حمد دشمنان و بدگویان و بدخواهان بدورینند کرد در الضالین و لا

زبانیه
دعای

علیهم مفضوب منیر علیهم الغم الثابت یوم ما

الرحمن الرحیم العالمین رب الله احمد الرحیم الرحمن

الله لبسم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و الهی جمعین

بر حمتک یا ارحم الراحمین بجهدت عت و عوت

با خوف و الهی در پست صدمه کاشته شده

بجهدت
فتی

که واضح باج

پاره جین ناپاریزی فارسی جین

در خواص و فواید این لوح بسیار

بجبت ناپر هیز با جو دارد

منا	لانا	سویا	الغش
لانا	سویا	الغش	ملله
سویا	الغش	ملله	الغش
الغش	ملله	الغش	سویا

روایت از ابن سينا و در کتاب سلامت از امیرالمؤمنین ^ع نقل نموده هر که
این وز با خود دارد فقر باو نرزد در سلطه نماند نه در زندقه نه در شمشیر و در کس این
وز را بر پوست او نرسد و در زمان نبرد خوف نکند در هیچ جهتم او را قلب نشکند
و جمیع دشمنان را مغلوب نماید و چون در خانه کند از زندقه و حرام و غارت
حفظ باخ و باید این وز را با کت و کلاب و زعفران بنویسد در باره
بند و اینست اهماه ارونای در سوماع ^ه مالح ^ه حلقوم

بافزارد
سینه
مطمان

ساحو

ساحو سواه اسله هلم ادرانوا ه ساهاى ه الوهى ه

السهما ه سهما دام ه اوداد ه صعوان ه هو هو بوان لا

الكر خراهره رجهتم موان عزيز وشرتها به نبويده ايه والفتيت عليك بحبه

ه
يا ضراره

مضى ولتصنع على عيني اذ تمشى افضك فتقول هل اركم على

من بكفله فترجعنا لك الى املك كي تقر عينها ولا تخزن وقتلت

لقسا ونجيناك من الغم وفتناك فتوثقنا بكت در عمران نبويده

که اثر عظیم دهد و با خوف داند و در محمد نوشتنی بسصد مرتبه همین ایه را بخواند

و بر توبه دهد و بر بار رفتن نگیرد باب توبه در روز یکشنبه با عشمی

که اول روز است این دیار ابام کسی که خراهر و شر دینک بتر رفتی

ناعی بپیروم و صا صا صا کسع کسع

که م م م م م و ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

همیشه
استغی
روز یکشنبه
شود

۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲

العصعص اخذت قلب فلان ابن فلان علي حب فلان بن

العجل العجل العجل الساع الساع الساع الوحا الوحا الوحا

باب به در مصطک و موم کار تقصیر و این حروف را بر این نقش کن و در

میت

افتاب بگذر چون تابش افتاب بان رسد آتش بیقرار گردد موجب است

مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر مهر

مهر سوخته دل و جان فلان بن فلان عی حب فلان بن فلان النار

النار النار الحریق الساع العجل العجل العجل الوحا الوحا

الوحا باب احب نظر بند گویند از زن و مهر از نرگ و ناجیه که بنویسد

بر پایه کاغذ و مهرش در موم با نغ و این لغو بنویسد در میان صورت

مستط

پا نه ندان و پایه در میان بر کمر و جهت یک گره بزنند و بر هر گره که

نقش

بهرت

تفصیح
سلسلہ

کہ ہر نے کیا رائیجہ را بجوان و حملنا من بینہ اید بجم سدا و من خلفہم
فاغشبنہام فہم لا یبصر ون و پوجعون وان زہ کلن و رہبان
در کون صورت بندہ پورا بہ پست بہم نے نہ نور جائے کہ ہم بائد پنہان کن
حفظنا نظر انکس بر ہمہ کس سببہ کرداند بفران خدا شالی و نقراس

سلسلہ

Thin person
has away with
fear in a hour

۵۶ مہ ۳۱۱ سہ ۱۶ ع ۱ م ۲۶ ج ۱۵ ر ۱۱ ۵ ۵ م مہ ۱۱۱۱ ع ۱۱۱۱ ج ۳۰ ۱۱ ۱۱

میں ہر بردہ اور خاتمہ کھٹ بر طرف شو ہلایا ہلستا باب در ۲۷ ہای نشا
و این طرف ہ در صبیح اعلا آوردن شو صرف بگردانکس بہت رادر
دقت ہ ہنوز نہت کند ہ اینرا بچہ فلدن شخص مجوم و این ہمارا ہفت ہر شب
بدان بہت بخواند پس اش حاضر کن و در وقت انداختن بہت را
در اش اندانورہ اشخص بہت چشم زدن حاضر شو و اگر اول نہت
حاضر شو عمر را از سر کرد کہ عمر نام شو در اور روز جمعہ اش لبم اللہ الفہم

۴۰

اصناف

الْأَزَلِي يَا فَاهِرُ يَا مُقْتَهِرُ يَا حَنَجِبُ يَا مَسْكُونُ يَا سَكُونِي يَا
 نَحْمُ يَا طَشَّ طَشَلٍ بِحَقِّ وَاهْسَنَةِ وَهَسَنَةِ وَصَفِيلِ
 وَهَمَّهْفِيلِ وَهَلْ كَرَادِي كَانِي وَهَفُوَادِي وَهَانُودِي وَصَنَعِ
 إِصْدِعْ يَا صَارِعَ احْرِقْ نَلْبَ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ عَلَى عَشْفِ وَهَبْتِ
 فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِحَقِّ هَذَا الْأَسْمَاءِ عَلَيْكَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ
 الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْوَحَا الْوَحَا الْوَحَا الْوَحَا كَرَادِي

مفار

بهار رفت دانه پنبه دانه در انش اندامه و کبوده سوخته دل و جان فلان فلان
 به و شرف فلان به فلان الوحاه الرجال طر فذ العین امر خواهر جناب
 ایند و وف را بر نامزدت چپ نزلن چون بخبید مرد پیر در خراب بپند
 هر چه خواهر پدید قطار از جهش عداوت بر کبر خاک چمن راه
 و این ابهر را چهره و کینه بد آن نژاد نورخانه بخش افش نه حضورت پدید انق

Fava person to
beat the dust
to another

کتاب من

الفین

والقنبا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة العجل العجل العجل العجل

الت عدا الت عه صهيت مطاب ونبور رافور انبج ايه را بخواند هر که این ایه را

از زر بار بخواند هر صحت در طلب نماید روا کرد انا الحسن تزلنا الذی کسر

و انا که الحافطون هر که این ایه را بر کاعده نوبه در میان ثمانت و مشاع حقه

لله الببر رزق اوله بولت مهیا کرد و اگر بوسه در باغ زکب کند سپه

ان برب رشق والامر من مدناها والقنبا منهار و اسی وانبتنا

فبها من کل شیء مؤمنون و جعلنا لكم فيها معاش و من

لستم بران فبین هر که این ایه را بر قطع هر چه زود نوبه بر عفران

هر عدد حد کند و بموم و کندر با یکدیگر کوفته بخور کند و با خود دانه فغش

و قدرت و علوم نبیه او بنی بشرید که تقوی که بر مشهور القول کرد

اینه کان صد نبیا و ما معنا مکانا علینا از جهت کت و ک

a general prayer for all need to be used 1,000 times

if written on a leaf and put in a paper, the crops increase

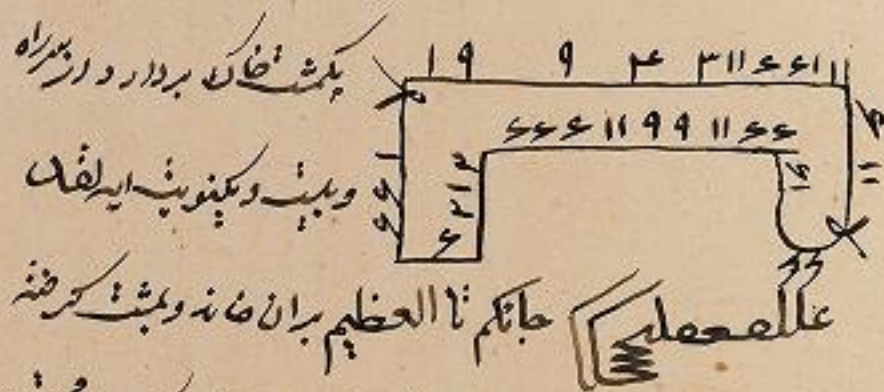
تقریب

فروشی

علم

بخت و خندان بیست بکنزب اینها را بگویند البته شروع واقع شود
 رتب اشح لی صد ری و لسی لی امری و احلل عقدت من
 لسانی بقیه و افولی دیگر اگر کسی را در سینه باشد اینها را بر فردی
 ای بگویند سه مرتبه و با و در نا بخود شفا باید اگر کسی صاحب لپرت باشد
 هر صبح امر او را با شتاب بنشد اینها را بر پیر زید بقلم اندر بخوردصال
 او بگویند شد فکر من بصره انصوا سنحلمون من اصحاب الصل ط
 السور و غیره اینها را در پیرت در و سر کردانی خلد صدف هر کس این
 با خود دارد در راه مانده نشود هر که این را در آب روان اندازد و بر خود را
 بدان بشوید سحر آید در بدان گفته باشند با طر شفا و اگر در کف دست
 حفر نوید بر و غیر با سمن بقدیم با سمن هر که خواهد روی خود مالد
 در پیش آنس روی دست در کرد و در طلسم در صدمه مفا برسد

Talisman for
love



علیه جعلی جانم نا العظیم بران صاند و بیش کمر هفت
در هر یکام فرصت به پشت مطلوب نتر و قدرت الهی را مشاهد کند در محبت

اش تمام دالو از قول مدکس که اگر خواهد دم نکند اشعرا چنانچه هر خواهی

از حب بغض و غیب باید در طلسم اوروشه خوشیها بید بر ص باشد

اگر بر طمان یا اید باشد بنده ما عجایب بنده و طلسم است

ط ۱۴۹ ح ۱۱۱ ۲۶۱۱ ۱۹۱۱ ح ۹۹ طلسم اگر خواهی

به از در بشه در کارش بگوشه بنده اسم خود و ما در حرف صاحب که در اسم




و اسم آن شهر را ضم کن و مجموع را جمع کن و چهار چهار طرح کنی اگر که ماند به

و اگر جو و سه ماند به نه و چهار رنگو چون چینه که شوق قدری در جو

تمپکن و برابر هم غنوله کن و اسپند را بنویس و اسم هر کس را خواهی در
 تخت انداختن پس در میان خمه گذار و هر طرف اب انداز هر کدام
 بر سر اب اید و نوبت پنج بار کن اگسو اگسو اگسو اگسو بحق
 حمسق و بحق ۱۱ هر کس نیشکله بنویسد و بر

باز هر طرف بنویسد را اید هر طرف بنویسد و اگر بر هر طرف اید اندک باشد
 در وقت عمر شریف سنی سی سی و یا فرغ سی سی و یا فرغ
 و ما فرغ

و فتح و کتیش و صلح باید خاتم بنویسد و در دست کبر و تا نتر کند و خاتم

ختم هفت  ||   هی

و اگر عمر شریف نشود و عداوت باید بر وقت عمر خاتم بنویسد و در دست

گرد $8999 \sim 9998$ و جهت دم روانه ارحل و

عقل در وقت خرید به بر کجاست سیمای سلطان با اردن نشسته ما خود دله

ش

۱۹۱ ۹۹۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱ ۹۹ — هر که دعا را مدام بخواند زود رزق

رزق بار آورند برسد ^{و اگر ندیده باشی} اللَّهُمَّ أَقْنِ فِي قَلْبِي رَجَائِكَ
 وَاطْع رَجَائِي عَمَّنْ سِوَاكَ حَتَّى لَا أَرْجُوَ غَيْرَكَ وَلَا أَتَقَرُّ
 أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ
 سُبْحَانَ عِزِّهِ وَاسْتَعِيبُوهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

هر که این پنج بار پنج مرتبه هر صاحب بخواند صاحب او را روایت کرده اند که

پروردگار او باشد ^{بسم الله الرحمن الرحيم} رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَالِغًا
 سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ مَنْ لَمْ يَخُلْ إِلَى النَّارِ فَعُدُّهُ أَحْرَبًا
 وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنَ الضَّارِّ رَبَّنَا إِنَّا أَسْمِعِنَا أَصْوَابًا يُبَادِي الْأَجَابِ
 أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَإِنَّ مِنْ أَهْلِ النَّارِ مَنْ أَسْمِعْتُمْ لَهُمْ لُغْوَهُمْ وَنُوبًا وَكَفَرُوا
 عَنْهَا سَخِرْنَا مِنْهُمْ وَأَوْقَفْنَا لَهُمُ الْأَبْرَارَ رَبَّنَا وَإِنَّا لَمُؤْمِنُونَ

If this prayer
 is read 5 times
 God will remove
 the special heat
 of the person of
 the hell
 he is not God
 (paraphrase)

عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تَحْتَ نَابِعِ الْعَقْمِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ
 بِرَحْمَتِكَ يَا رَحْمَنُ الرَّاحِمِينَ دَرَمِجِ اِنْفِرْطَا و سَرِزْ عَطْرَتِ اَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ
 مردیست که هر کس که روزی بر او منعذ شود دینش شود و راه او طیب بوی
 بر او در زندگانی خوب بوی بر او در پرستش او با در پاره پستی
 در خوف بندد یا در جاها خوف فرار دهد و پرشده است و همیشه مهره داشته باشد برای
 او در با طیب باشد یا ز شو روزی که در کونند داشته باشد و آن است
 اللَّهُمَّ لَا طَاغَةَ لِقُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ بِالْحَجْدِ وَلَا صَبْرَهُ عَلَى السَّلَاةِ وَلَا نُجُوَ
 لَهُ عَلَى الْفَقْرِ وَالْفَاغَةَ الْأَصْمَدِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِمْ وَلَا تَحْطُرْ عَلَى فُلَانٍ
 رِذْلًا فَا تَقْتِرْ عَلَيْهِ سَعَةً مَا عِنْدَكَ وَلَا تَحْرِمُهُ فَضْلَكَ وَلَا تَحْسِبُهُ
 مِنْ حَيْبِلِ شَيْمِكَ وَلَا تَكَلِّهُ إِلَى خَلْقِكَ وَلَا إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْرِجُ عَنْهَا
 وَتَضَعُفُ عَنِ الْفِيَامِ بِنَا صِلَاهُ وَتَصْنَعُ مَا تَبْلَهُ وَتَلْ نَفْرِدُ بِلَهُ

کتابت زرقا

سَعْتِهِ وَتَوَلَّ كِفَايَتَهُ وَأَنْظَرَ إِلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ إِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ
لَمْ يَتَّقِ عَوْدَهُ وَإِنَّ الْجَنَّةَ إِذَا فُرِيقًا بِحَرَمِ عَوْدِهِ وَإِنْ أَعْطَوهُ أَعْطَوْا ظَهْلًا نَكِدًا
كَثِيرًا وَإِنْ مَجَلُّوا أُمَّمَ لِلْجَلِّ أَهْلُ الْأُمَّمِ أَعْنُ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ مِنْ قَضِيَّاتِكَ
وَالْأَخْلَافِ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُضْطَرُّ إِلَيْكَ فَضَيِّرْ إِلَى مَا فِي بَدَنِكَ وَأَنْتَ عِنْفٌ عَنْهُ
وَأَنْتَ بِهِ خَبِيرٌ عِلْمٌ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ
حَقَّقَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ
مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ الْمُهْجِرَةُ عِدَاوَةٌ بَرَكْرُوحًا كَمَا جَاءَ فِي رِوَايَاتِهِ
أَبُو رَاحِمَةَ وَيُنَوِّبُ بَدَانَ خُوَانِدَةَ وَرَافَةَ أَسْنُ بَيْفِثَانَةَ حَضْرَتِ سَيِّدِ الشُّعْرَاءِ وَالْقَبِيحِ
بِإِذْنِ الْعِدَاوَةِ وَالْمُبْخَضَاءِ إِلَى يَوْمِ الْفِتْنَةِ الْعَجَلُ ٣ السَّاعَةَ ٣ بَعْدَ حُضُوفِ تَقْوَى وَارِدِ
حُضُوفِ دَرَبِ رَابِعَةٍ بِهَيْئَةِ كَيْدِ نَوْزِ فِي وَرِيدِهِ نَهْشٌ حَرَمٌ بِرَبِّهِ مَنظُورٌ بِهَيْئَةِ وَكَيْدِ مَنظُورِ
نَبَاتِ بِهَيْئَةِ حَبِّ خَلْدِ بَقِ وَجِيحِ حُضُوفِ بِهَيْئَةِ رَسَدِ بَارِ دَرَبِ رَابِعَةٍ بِهَيْئَةِ وَكَيْدِ نَوْزِ

بسم الله
دن

۱۹ ۱ ۹ ۲ ح ۳ ۱ ۴ ۱ ۳ ۱ ۳ ۱ ۲

۱۹ ۱ ۹ ۲ ح ۳ ۱ ۴ ۱ ۳ ۱ ۳ ۱ ۲

۱۹ ۱ ۹ ۲ ح ۳ ۱ ۴ ۱ ۳ ۱ ۳ ۱ ۲

بزرگوار گانه کوزه کمران بگرد و درانش دفع کند باسم مله ن بمر مله ن

ع حب مله ن بمر مله ن با عطرح ماد علح با سملح یا ابلیس

التم فی خمسہ شیاطین عنثا مسمومین اجلیو ارا حرقوا

قلب و فواد و سمع و بصر مله ن علی حب مله ن بمر مله ن بمر مله ن

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

۱۹ ۱ ۹ ۲ ح ۳ ۱ ۴ ۱ ۳ ۱ ۳ ۱ ۲

نبویں بر پان حور و ا فطلم را بر او بنویس و نیکه کند فور چراغ نونند و بر غی

کنید بر او و در پان عو بر ایشان اند برفش نیکه کجا رسو کرا و حی را

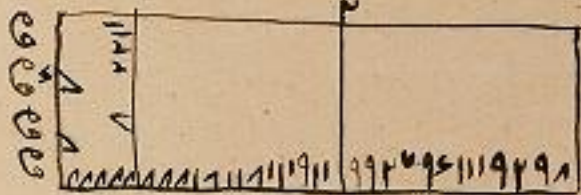
مهر
عمر
اش

مهر
عمر
اش

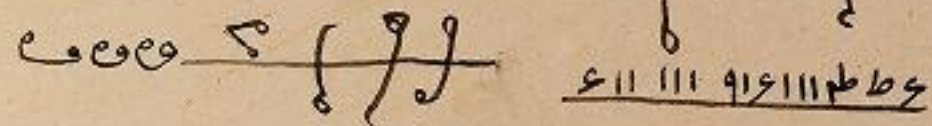
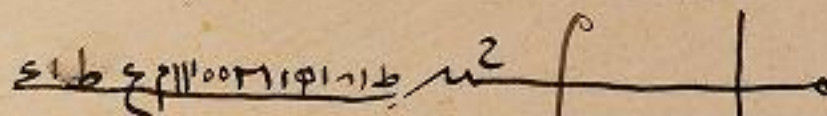
براد کجرا ندود را حکم به السلام علیک یا اهل الجن والوسوس

انبتما خواهم فلان بن فلان را بیاورد بحدیث کلام خدای

عز وجل که هنوز نام کتوانند تا آخر طواف براید باران بر روی درختی بارسم



درختی که بنیابت جرت است
ط ۱۱ ع ط ۵



نویسد بر کاسه چینی و بشوید و بر آن ناز را شست تا نخورد بقرآن خدا تعالی باران
انالله تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولد

شرح ناز حب روایت روضه ابوالقاسم حکیم کرده در عمر را بسبب این ناز
باشم و ضجه عبد کرد من این ناز را یا الله هم در هر از صاحب روضه تعالی

عازم

صفت
صفت
اش
بیر...

Handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the page.

خوابم منصفه انور و نه صاحب فر برآمد و بکذا صفت مانده و آن در اینجا چون حضرت عترت و جدا گشته
و امید دارم انهم روا شود و ام داشتم بیکت اینج نار و ام کذا الله شد و ضار تالی را چندان مال
دا که انصاف فر و اگر کنیم از معیشت فر زبیر مراد و شرط اینج نماز است در شب جمعه پیش
از صبح بر خیزد و با سر پیک در بر نشد و هر رکعت نماز بکند و وقت جنبی کند و هر رکعت نماز
صاحب بکند از سنن تفریب کبر الله الکریم رکعت اول بعد از هر رکعت مرثیه قل یا ایها الناس
بخوانند هر رکعت هم بعد از هر رکعت مرثیه قده هو ابره احدی بخوانند و شبیهات رکوع و سجود ایفند
مرثیه بخوانند و چنین سلام باز دهد سر بسجین نهد و بگوید ده مرثیه سبحان الله و گفته
والله الله والله اکبر و ده مرتبه یا غیاث المغضوبین و ده مرثیه منفقوا لله
من کل ذنب و انقوب الیه و ده مرثیه ربنا انا فی الدین حسنه و فی الدرّه حسنه و فی
عذاب النار و بعد از حاجتها در راه بخواند ایة منی بشو عز ستم شبر و نقلت
روز چهارشنبه سوره بنو سب با بنی سحر در پنج اسم اقبلیم ص و چهار اسم دیگر

صفت
تتم
بند

بفهم حرف بیست نفس باید نوشت و بر بازو بست و پیش از افتاب برادن در پهن آب آنگون
 در نور آب نشسته بنویسد *بسم الله و اللسون و اللد و اللهون اولهون*
 معسطه درون و اگر خواهر کسی را مطیع کرد اند برشته باره چوب عود و سوسه پس را بخواند
 و بر صبر خواب پانزده او و کند صد فرزند *ربنا شیخ* بیاید بداند در سوره پس
 هفت بیست در بیست اقدح امام بیست است صاحب بخواند *ربنا کلمه کبریه قلب و جوامع*
 فلان اینجی فلان را بر فری هلاک کن و بر بیست بر کلمه *یکو بد مشک* در غفران بسوزاند و در
 اخر ختم بیک قول بار صاحب بخواند *مقصود صاحب الله ما اطمهال اد*
 غشش اد غیشش شلفنون بر حمدتک با ارحم الراحمین و سبب بیست و معرفت
 بادام و بعضی نسخه بر قند بادام نوشته است و معرفت بار سوره پس بران بخواند و بداند
 و با نسی و هر نا بخورد و بخواهد شود روز غیبش هر کس با این دستور عمل کند رنج از ضایع
 نشود اگر خواهر کسی را از عشق خود بیفرا کرد آنرا با در چهار و یکباره گفت و هر سه

دوباره

و بهر یک چهارین بخواند هرگز که کند و سرش را بموم بکشد و با درانش دان یا در کفن حمام در زیر
اش نهد کسی از عشق بر فرار کرد و پای و وجه چهره پاک کند تا دسته با نوره پس بران بخواند و بران
بهد در وقت بر آمدن آفتاب روز از پنجه یا شب بخشنده در انش اندازد تا بوی او کسی از غم بر آید
کرد اگر خواهر کسی را از عشق خود بفرار کرد و آنه بر چهره پاک نوز در وقت مرگش نوره پس
بخواند هر صبح که بیخ هور خانه نار یک نهان کن کسی دیوانه شود اگر خواهر کسی کبر
و دست عوف کرد آنه بیار پاره کتر و مفت بار پس بران بخواند و بر دانه سر بار و بران بموم
و بخواند کسی ده که بن بست مهبران شود و اگر خواهر کسی را مهبران عوف کرد آنه با و چهره
و بکدانه فلفله سیاه و سه بار پس بران بخواند و بر دانه سر بار و بدان بموم و فلفله را
بسی فور میان فلفله کن و در هر اعدان بکند و بار و عوف کند بران در عی پی پیار
بین اگر خواهر کسی را محبت خود کرد آنه بیار کشت مویز سیاه و موره پس کبر بران
مویز یا بخواند نام کوتانسه با نثر صاحب روانه و اگر خواهر صج در وقت بر ننگند

و کرده نیز باطل کرد و بر نژاد کار کند بسیار دانند و سنگ بار پس بران بخوانند بنیت
 باطل السحر فوریت فرود باطل کرد و به چهار جهت و کله نانه پنجه دانه و سنگ بار سوره پس
 بران بخواند به نیت عقد الکی نورضا محفوظ در خانه و دشمن پنهان در خانه
 و دشمن سینه کرد و بفرمان خدا شایسته اگر خواهی در آن صورتی سینه کرد نامرک
 به در یکسر که بگذرد و اگر زن باشد ماهه و هفت میخ این بد را از یک کشت باشد و بر
 میخ یکبار پس بنام او در گوش و هفت بار بگویند راز آنجا که او می است تا آنجا
 که فاشش پناه هم که پس و ن و حوزان شود بنده خوانده را در چشم کله اند و ح
 در چشم دیگر اند و یک را در گوش راست و یک را در گوش چپ و یکبار در کله و سید
 رزان کله را در کله باین سفید بچید و در هر انداخته که رزان اب بر کشند
 که هیچکس نه نژادش دیگر آنکه کله را بسوزاند و اگر خواهی در آن کسی را
 بیدر بهار هفت تا در همان و هفت کمره بزن و سنگ بار سوره پس بران بخواند

صفت
 مردی
 وزن

و بدیم

و بدیم و حکم بکش چون هفت کمره سینه شوق زبان حوشه سینه شوق و اگر خراهم معر را بیداری
 سوره پس را بر هفت یا نه آن بخوان بنام او و مایش و ناز اسبک ده تا بخورد مراد حاصل
 شوق و عجب بپوشی و اگر خراهم در همه کس به بندر کنونی سیم جمیع زنان و دختران نبی اندم
 و نبات خرا و اگر خراهم کسی با شوقه اندازد و جدا کنی بکار کونه ای و چهار و یکبار سوره
 پس بر آن بخوان و بدیم و کونه را بر زمین زن تا بشکند که از سوره است و اگر خراهم بیاید
 حوکس جدا افکنی پارچه پاک رز در چهار راه و هفت بار سوره پس را بر آن بخوان
 فور ساعت سخن نام حوشمن تا و مکره پستان و خاک را در خانه ایشان پاش و بعد
 ز صبح تا پنج باده در روز شنبه اندر روز پنجشنبه جدا افتد فور پستان ایشان
 شوقه رافع شوق و اگر خراهم میان حوشمن تا تریاج و چنگ و وصل پیدا شود پارچه
 تخم جادوب و یکبار سوره پس پاک خاک مرده و با هم بپزند و بار دیگر پس بر آن بخوان
 به هفت حوشمن در دوات چون نام شوق خاک را در خانه حوشمن پراکنند کنی در صبح

- اگر
 در خانه
 حوشمن

که جدا از افزه دور بین ایشان تفرقه و فحشو و اگر خواهر کسی را که در شنبه باشد در این روز
 عداوت باشد و خواهد که او را بکشد کند روز چهارم و یکشنبه کند خاک بردارد و در روز شنبه
 در اندرون که هفت افزه باشد و چهار یکبار پس بران بخوان و خاک را در خانه در شنبه
 بریزد و البته و بران شود و شمع مالد که کرد اگر خواهد در شنبه زاهد کند و شنبه کند
 و بر ریس بران بخواند و در افزه روز نهم آنس بعد از آن شنبه را در کورستان
 کند و زهره دفن کند چون سوخته ببرد و شنبه ببرد و یکم که خواهد در شنبه مالد
 شود بگرد مالد و در کورستان که آب او بکشد و یکم بعد از آن این سوخته را
 بعد رطاف بخوان و در میان خود دفن کند چون موثر بود در شنبه ببرد و اگر پس را
 به نیت مالد و شنبه نوزده بار بخواند بر پاره چهارم و در ساعت غنی بعد از
 آن در صورت ادب نوزده و یک سوختن و بران چند نماند و بصد
 و شنبه سوختن بران چهارم و بعد از آن در کورستان دفن کند در شنبه ببرد
 اگر کرد

صفت
فرد

صفت
فرد

صفت
فرد

صفت
فرد

صفت
فرد

اگر کسی پس بر خشم از کورستان باشد نو در بار بران بخواند و خواهی هر مبین است چون بدین
رود یک گاه بر خشت رند و باید در خنده هر مگر بران کند اله شده باشد بران بکند اله خشت را در
که با سر بر چید و بعد رزان نماز مگر بران بکند و خشت را در پی هر اند لند و آب آن کند بیله
چون خشت گذاخته شود در شمع میبرد و دیگر از جهت جفت سوره را بر چید و یکدانه فلفله یا کینم
تسه با بخواند در وقت طلوع آفتاب یا روز جمعه یا پنجشنبه در آتش اندانف بپزد که در
بپار موقت نار می آید و او بر هر تار مو را یک کین رسو پس بخواند و کوه بزند و بدین
خو چند بند و در آب اندانف از جهت دیوانه شود و یکدیگر بپار موقت پنج آهن که
بدراز یک انگشت باشد و بر هر یک یک کین رسو بخواند در ساعت نهد در زیر آتش نه
در از جهت بپزار شود اگر خواهد چشم کسی نورانه بیند در خانه خاله یا بر نشین و مشک
و عهد و مشک و ضم در او کن و همیشه و یکبار سوره پس بخواند و بخوبی بدم و بیدن ای نه
خانه کسی نورانه بیند بقدرت خدا بپزاید اگر پس را بر کرده گویند بخواند و شرط

بران نجران در انش بگذرد پیرانه شو لبیم الله الرحمن الرحیم عرضت علیکم
 با اعجاب السحر والوسواس من جنودی ۷ اعطف ۷ احرفو ۷
 مرجع ۷ اعلی لا بصیا ۷ بهوا ۷ ترقو ۷ ارحم ارحم ۷ بدینو
 ۷ بر خیا ۷ وهو ۷ مراد ۷ مشکلا ۷ نوح ۷ پارحیم ۷ بری
 لا کلبه ۷ ابرج ۷ عیش عیش نجث فلاهین فلان بعشوق ۷ مهر ۷
 بهوش ۷ میت ۷ فلان بنت فلان ۷ الساعت العجل ۷
 امین باب العالمین بر حمتک یا ارحم الراحمین اگر خواهر کسی را در
 خوف کنه هفت یا نه شکر سفید این نامها را بران ز پس و بخورد آنس نه و با به

در کوزه اب انداز آنس بخورد پیفر از شرف و بی امام کرد

۴۴۴۴ و امعومک

۴۴۴۴ ص

۲۲ علی محمد ۱۲۰۲

مع سع سع

بنویس این طسرا بر کاغذ بنام

م م م م م
ح ح ح ح ح
ع ع ع ع ع

م م م م م
ح ح ح ح ح
ع ع ع ع ع

انکس در پیو اهر و نام ما در او و خوف و در زهر استانه او پنهان کن تا عجب بی بینند

|| ع || ۹ || ۶ || اکبر ل || ۷ || ط || ۷ || ۷ || ا || ع || ۷ || ک || ۷ || ۷ || ۷ || ا || ۷ || ا || ۷ || ص || ۷ ||

این بنویس بر شانه کوغند ناکشته و در اشن انداز فخم کند و ان اینست

بگیر سر انکس آب و در مفت بار ایند ا فونرا

بخوان بنام خوف نام مطلوب و در زهر ایند او



از ل || ۲ || ۱ || ک || ۲ || ا || ۱ || ا || ۱ || ک || ۲ || ا || ۱ || ا || ۱ || ک || ۲ || ا || ۱ || ا || ۱ || ک || ۲ || ا || ۱ || ا || ۱ ||

کوه سپاه او در دم سپصد و شصت دبو سپاه بسیم خواب ملاه

ابن فلان نا لکستایم کس نکشای بی آب به او بگو و دو دو حصد کن

و این را هزار ببرد و در زمین آن کند و در زمین آن خاکند

باید
نویسد

کرم

كريم كذاهه نونف عن صفت عليكم يا مشر الحبح والابالسه والدنا هشنه
والعمار والوسوا وسرافشنف عليكم بالاسم الذي حل به
عرش بلقيس الى الا الا الا او فلشاه شهر مبدش هاهش
شاهش مهندس طهمس مطرش بحق هذه الاسماء الى ما علمتم
وارجعتم ورجعتم وحبسهم وقلب فلان بحق هذه الاسماء المفدسه

mirā = mīrā-gate

م ه ه ل ه ا م ا ك ا ل ه و چون كرم رادرانش كذاه

ayfar - hane

نور كند حسن به سدروس كوك نقل ازرق و اين عز ايم نوزاند اجيبوا

qadeval

داعى الله امنوا ندى يا معشر الحبح والشياطين ومحجالت

jin & Satan

روم الحمان والحيز ابو الفيلان والحار فاعطس هطرش

هجلش شمش شلبن هجلش كلم سلموشن بحق تعلم الم

القادر على سر و سر على هر كس بر چه خرد عيس كذاهين را

بجوه صاف شود و بر پشت کعبه بنفشه کهنکرم فرس ریشته مهر بود در شاهانه

راز خانه بسوی چو شانه در روز هر روز باشی مشغول شکر بقصد بجوه و ضا روز بخواب

فتمه شور بار شود بجوه کشودن بجفت و در روز سه شنبه و جمعه هر رکعت نماز یکدانه

نور هر رکعت یکبار الحمد و پس یکم شنبه در بجفت و در رکعت ده کرده و اگر کسی را فرزند

بمهر در سلامت ماند این دعا بخواند را بر چهار پا کاعنه بنویس دور چهار گوشه و فذ کند فرزند بر

حسبی الله و کفی بالله ایاک نعبد و ایاک نستعین لا حول و لا قوة

الا بالله العلی العظیم ان الله من سلیمان و انه لسم الله الرحمن الرحیم

الا نعلوا علی و انوفی مسلمین قال عفریت من الجن انا ابک

به قبل ان تقوم من مقامک و اخی علیه اطوعی امین فالله خبر

حافظ او هو امیر المرحمین رفع چپه بند بنویس دور موم بگرد و در چهار شنبه

بجام رفته و در میان طس اندانند و البش را بر سر بزند و بعد در آن دعا را بخواند

نصه بر من غفر الله له ولجميع المسلمين الله الرحمن الرحيم الملك المبين محمد رسول الله
صادق الوعد الامين اية شهد الله بالاسلام يومه وحكمته وبرهانه
وقدرته وسلطانه بامت لابن امير عن حامله الدعاء شر كل
حبي وجنبيه والنسي وغول وشرا ابليس وحنوده وانباء
ومن كل هزات شياطين واعوذ بك رب ان يحضرون قالته
خبر حاقطا وهو امر حم المرحوم لقطع دم الدسيسة ضد شق عيا المراه
من فم اح در طه كات ح ص ع وانصر ان الذم عن من عليك
القران لراد لك الى معاد لكل بناء مستغرا مستغرا ثلث مره لاجول
ولا فقه الآب الله العلي العظيم ثلث مره امسك باليدى اوحى
البيك وقيل يا ارض ابعي ما لك وباسماء اقلعي وغنض الماء
وضى الامر ما سنوت على الحودت وقيل بعد للفوم الظالمين

جهت دوسه منفرد است از حضرت امیر المؤمنین بنویسد و بر سر حجاب انداخت

کشودن طالع در خزان بنویسد و در آن زمان

۹	۱۱۹	۵۳
۹	۱۱۱	۲۲

کعبه است و وضع حجر بنویسد و بر آن

راست بندد و این دفع بخوابد طفل و محسبهم

مع لای مع لای مع مع ایضا ظاهر فودا و نقلهم ذات الفجر

و ذات الشمال و خشعت

الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا والقبب السکنه

و النوم و الفزار علی فلان کعبه سرفه سپاه بران جو باقر کرمه رور

نوشه بخوبه

کعبه سرفه سپاه بر پر است کد و نوشه بر کعبه بندد فلان

اذا بلغت الحلقوم وانتم حينئذ تنظرون و نحن اعزب

العمر

whispering
Cough

الهدى منكم ولكن لا يبصرون كجذرة في حفرة يا حفره يا حفره يا حفره يا حفره يا حفره يا حفره
يا الله خير حاقطاً وهو ارحم الراحمين يا الله يا محمد يا علي يا حسن
يا صاحب الزمان ادركني ولا تفلكني يا ابا الغوث ادركني يا
يا حسن ادركني يا علي ادركني يا امير المؤمنين ادركني يا
يا طه اغثيني اضح ابها الله يا ذن الله ويا ذن امير المؤمنين
فان لم تخرج فعليك شواظ من نار ويا ذن الله ويا ذن امير المؤمنين
والفران ما هو شقاء وما هو لؤم مني ايتي افوزنا هفت مرتبه براب بخواند و بدرد
كجود سوره كدر در سلو سا جا سا سو سا ما سا سا هر كه سوره طه در وقت
سبز چيده با عفو را در پنج نام اوران سر شوق بخت شت و هفت روى
تا بدرد ابيج كوزه ها ان نشود در جبار خلدند و رويش به بدرد سبز كفتي هزار
مرتبه كويده يا مغثيت اغثني بحق بسم الله الرحمن الرحيم

يا صاحب الرئى اغثنى بحق طه ولسه و صدره نبه بكونه ارفع العظم العظم
 وانت اعظم من كل عظيم ابن بابويه بسند خود رز امام حسن عسکری روايت کرده
 بيمه افزه خدم وحشم و مال و سر و ث و عوثر و دفع کي باعدا بعد از فرقه صبح
 بله فاصله سوره زحيد و مودثين را بشيرت بخواند و بعد بگويد بسم الله الرحمن
 الرحيم يا مالک الوفا و هازب الاحزاب و يا مفتح الابواب
 و يا مسيب الاسباب سبب لنا سيبا لا نستطيع له طلبا
 بحق لا اله الا الله محمد رسول الله على و له الله جون بکلمه
 سبب لنا بريد مطهر بنا کذا نذ افه رب اتى مغلوب فانصر
 بد اطره مطهر با نذ و خواهم که کيسر بگويد در شبر و فردا ان مطهر اطها
 کنيد ۹۹۹ مرتبه بخواند و صبح ان شب که فرائض کعبه بر ايد شخص
 رفته ۹ مرتبه بخواند کفایت ممت شوق بنجر به ربه در شب و رکعت نماز کند

بجمله دعوت رزق هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره الم فشرح بخوانند
و باز ده مرتبه این آیه را بخوانند تا به امام عند هم قرائت رحمة ربك العزیز الوهاب
امر لهم ملك السموات والارض وما بينهما فليقرئوا في الاسباب
و بعد از سلام هزار و یک مرتبه بگوید یا و تاب و بعد حاجت خود را از حق بگوید و طلب نماید
که بر او عطا کند و حفظ نماید با و کتوب از کتبها رخصه و قرائت رزق قرائت خف و ترا کند کرد
در کتاب طب الدمشقی از موسی بن جعفر مرویست و نیز در حدیث مشهور است که عالم وقتی
که او را به پسر بخوان یا مولا یا ملام و لا یأثم و یم نواصلک الارحام
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَكَفَيْتُمْ شَرَّهُ در کتاب دفع المصوم و الدرر ان
نوشته و نیز در زبیر است که عالم بایزد بگوید در روز و او حسبی الله
و لا اله الا هو علی فوکلک و هو رب العرش العظیم یا
سخوان در روز و اطفال عظیمک یا فلان بلا الله الا انت یا

در همان کتاب نوشته و فرمود که کسی مہینہ ہر چند دفعہ بگوید اللہ رب العزت لا اله الا
 بہ سبب این مہینہ ضرر نکند و اگر چہ در شوال و شہادتین حاصلہ بنویسند بر پورٹ این
 کلمات را پابراگاہت باید بر پیمان بندد و بر ران راست حاصلہ بندد و چون وضع
 شدہ باز کند بسم اخ کا نفعہ ہوم ہوم ما ہوم من لم یلبثوا الا
 ساعتہ من نهار کا نفعہ ہوم ہوم و نفا لم یلبثوا الا عشبہ او
 صحبہا اذ قالک امرغ عمران رب انی نذرت ما فی بطنی
 محررا از جہہ فوق حافظہ اینہ و وف را بیکد و نغوان بنویسد و ثوبہ
 و ناشت بخورد علاصعسا و علاصعسا او
 لعلمہمک و انما جہہ حافظہ بنویسد باشد بخورد اگر عاقد بوقت شہاد
 کردد اگر کم عقد بوقت ہم رساند و حفظ و فہم بید کند و ہر مہینہ خواند بار ببرد
 و خوش او از کردد ط ۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ط در حصول جاہ

ورفعت وفتب مغزولان هر که بعد از شب تشریح و خواص و عوام باید در این و از کثرت
الکتاب ادریس این کتاب صید بیا بنی و رفعت مکان عقیق در سوره مریم بنویسند بر قطعه
هر روز بر عقیق که از بعد صبح که باشد و بعد از اتمام کتبت موم خالص
بجهت بان خیمه که بنده خداوند و بعد از تحفیف بان شکر کند و بعد از آنکه نوشته
بخور کرد در هم پیچید با خوف نگاه دالو مطلب حاصل شود و حجت بر نماید اگر کسی
حوشمند داشته باشد خطبه او را بخواند و در رکعت نماز کند و بگوید یا الله فلا
حوت فرگردان و بعد از نماز صدقه بده و اگر این خطبه را در خانه بی و بزرگان
حضمان بسنه شود و حجت نوشته و اگر خواهر در آن موم بر تو کار کند غسل
کن و خطبه را بر خوف بدم و معوذتین و خطبه را نوشته با خوف دالو مکر و صیده
کسی بر تو کار کند صاحب دره النعمیم هر که مداومت کند بر بگردان این
سه اسم عبارت از الکرم الوهاب ذو الطول معیشت او بر عفت

سبدل شود و در فقه او رزق در کفران نداشته باشد با و می رسد و بعضی رزق بزرگان
 گفته اند که بسیار رزق معلوم با این عمل امر کردم و با این ورد مشغول شدند و رزق برکات
 آن چیزهاست همه کردند بغایت عجب و غریب بود و هر روز منجی و رزق نیا
 مرثیه باید خوانده شود و بعد از آن اسم هزار و صد و بیست و هشت است اگر
 با این عمل بخواند اکمل و اتم خواهد بود برای قضای خواجج نماز بیست و نه بار
 شد است بصلوة المضطر و تاثیر غریب دارد و موجب فرج و کشت شیرین انسان
 است و فرج بیست و یک است به باب فرج از برای هر روز نماید و طریقه
 آنست که چهار رکعت نماز میگذارد و هر رکعت اول بعد از فاتحه بیست
 و پنج مرتبه بگوید **وَأُقِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** و در رکعت
 دوم بعد از فاتحه بیست و پنج مرتبه بگوید **إِلَّا إِلَهَ أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي**
كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ

مثنوی

تسبیح المؤمنین و در رکعت پنجم بعد از حمد ربیب و پنج مرتبه حسبی الله و نعم

الوکیل و در رکعت چهارم بیست و پنج مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله

العلی العظیم و بعد از سلام بیست و پنج مرتبه صلوات بفرستد و رزق بابت و امید

العطی با طلب بخواند که آن آیه طلب بهر آیه و در بیست رزق برافزاید و در رکعت

و بعد از رزق هر رکعت نماز کند بعد از حمد ده مرتبه ایه قل اللهم انی اعوذ ب

جوانه و چیز سلام بازدم بگوید ده مرتبه رب اعقر لی وارحم و انت خیر الوان

و بعد ده بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد پس سوره کند و بگوید

رَبِّ اعْقِرْ لِيْ وَاَرْحَمْنِيْ وَهَبْ لِيْ مَكَّالاً يَّبْنِيْ لِيْ كَهْدِيْ

مِنْ بَعْدِي اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ نماز برافزاید و حوائج هر رکعت

نماز است و بعد از حمد سوره فریض را با نغمه مرتبه بخواند و بعد از سلام

ده مرتبه یا صد مرتبه یا هزار مرتبه صلوات بفرستد و بعد از آن هر سوره کند

Manner of
praying

و بگوید اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَنْ خَلْقِكَ وَرَهْ مَرْتَبَةِ كِبُورِهِ اللَّهُمَّ اغْنِنِي
 جِلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ لَعَنَ نَاجِدُ رُؤْيُهَا رُؤْيُهَا رُؤْيُهَا
 چهار رکعت بگوید یا عزیزم که مناجات نشود در میان مغرب و عشاء هر رکعت از کله
 نور هر رکعت یکصد مرتبه و بیست و پنج مرتبه اید و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
 وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ
 حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا
 بخواند تا یکمفتره در برابر دست زدن و نوازش مال مجربست هر کس اینها را
 بسیار بخواند نور حق در دل او پدید آید و در زمان غم و شوق هر سه نعمان بگذرد
 مناجات او باشند یا خَشِئُوا أَمْ يَتَّبِعُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْفِتْنِ أَلْبَسُوا
 کس را بر تابه نامه بریان کند و با انگشتری بپوشد هر جا که باشد و در میان
 اگر کس بمباد مرد در بند درجه نرسد و توان بر سر جان نشسته باشند آن کس را

بر سر جان

بر سر خزان در میان مردم سرودند جنگ و محاربه شو امر سگ عفا بر ابا روح قزلباش
 بر بر سر بالند به شو هر که را فوج بگرد گوش خود سر با یک بخورد مانع بود اگر بول بر
 باغ کس غنم کند و در جانی که سگ گزیده با این بگذاورد و ساکن شو اگر مور بر زن
 سبز مانند و در اجده خون باز آید اگر کسی در چشم باشد شتر زن در چشم
 کشد با یک نذراکن شو اگر زنده باشد سگ سفید طلسم در دست ببرد در
 بچه بپزند اگر آب کشته با کلاب در چشم کشد ابله در چشم ببرد و اگر کسی را
 خون رز قصبه اش شخم کاشنی را بر بان کتند و به خون و بخورد بر دانه به شو
 هر که پیله موثر بر سر زخم بندد در پیکان رفته باشد پیکان از زخم بیرون آید
 هر که بر کد سداب و بیک انجیر و جوز بهم بگوید و بخورد زهر بروی کار
 نکند دفع کرمه کورک بنویسد در بازو او بندد فل کونوا الحجاره
 معنی بد عوه اول مره و هو علی ما الشافعی ۱۱۱

cure
 for bad eyes - find
 woman's milk
 on the road
 hit the

الضحاکی

مفرد

مترک

زحمت

☞ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲

هر که این اعمار بنویسد و در اب اندازد و بخواند در خانه مطلوب بریزد

یا در همه اگر دهنده هر کس باشد یا رحلا یا بحر حلا یا نضحنا

یا صینا یا سعیتنا یا سعیتنا یا دلک الله علیکم هر که پیش بزرگان

یا محمود الوعزیز و ممد م کرد ۲۱ مرطو و لا ۱۱۱ العظیم الله القدرة

و هر که از برای محافظت ببرد و شمشیر و هر چه که باشد با خود او ببرد کار کند

*For sore
breast
write
message
name of
mother*

در رفع درد پستان

موسی بران او ببرد

نوخاماد ه

بوخا بید

۶	علیه	۱۱۱	۲
۱۱	۱۲	۱۱ ۱۱	۳
صوم	لا ۱۱	وصفی	حلا
۱۱	ه	علیه	ه و

موجب

اسم مادر

اینس

بوخا بید

نقلست رز شیخ سعد الدین هر که کسی را بسنه باشند این حروف را

بمنتک در خواب

ملک و زعفران و کلاب بنوبند و بر مکر بند کشت و شوقه رقیع الریحال هبذ زبان

حروف نبت که اصحاب حجاب جمع کرده اند و اکثر بر کردن حیوانات بند در شهر

ایشان زیاده شوا نبت او دم دال زی و کف رقی ال ادم

اقاب و ال ار که داب ب رب ال قاب فی فی راه مار و

ع د ف ام ن او کر بی اط اب وی راه و صلوات الله علی

خیر خلقه محمد و اله اجمعین ابن طلسم را روز پنجشنبه زیور زبان

کپرد زبان د و سخن لبسته که در وان نبت در نوشته شده

۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۱۹
م دفع نبت و لرز بر چوب پید

نوبه و در زهر در افخ او دو کند ابلیس ابلیس مجلس ملعون

لعین لعنته ارنوس اند و سی فوفوس اگر خواهد در بیاند

دفع کبشت این حرف را در زهر با این تند در در انجواب به بنید

tab. o lang

علاج عا حالفاح ع نوع دیکر علاج عا خلا الح بلح لویاح بلح
 مح نبویں اسم جمع کمان باطن سپر بریطاس با دیکر و کشتن را بران
 طاس با دیکر معنی کنرو این ابر را بخواند قادر است فیها والله صبح
 ما کنتم تکفون فقل لقرعوه ببعضها کن لک یحیی الله الموفی
 و بر یکم ایانده لعلمک لغفلون پس بگردان خاتم آبر اسم شخصی
 دزدید بختی در مال نترد اوست این ابر بر سفال کهنه نوبد در هر وضعی
 که اندازد آن مکان و پرانه شود در یک عمارت نه بیند و اگر بر پرست هب مرده
 نوبد در مکانی اندازد آن مکان و پرانه شود لقطع طرف من الذین
 کفروا او یکبهم فینقلبوا خائبین لعین الذین من الامم شیء
 او بنوب علیهم او بعدت بهم فانتم ظالمون از مرده است هر گاه
 کسی را اندیشه در خاطر باشد بعد از نماز خفتن سجده کند و این حرف را

کشتن
 او را
 کشتن
 به این
 کشتن

کشتن
 او را
 کشتن
 کشتن
 کشتن

دکتر

دست
دندان
دندان

دندان
دندان
دندان

در کف دست چپ بنویسد و بخوابد آنچه در آن باشد در خواب با او بنمایند
 حملت صحت عت سهیل طبعوا علسح فطشع سجب
 هب عع طبعوا اغقع جهنه دشوار زانیدن زعفران با زرده
 تخم مرغ بخورد با صبر باس که گذارد بآب در آمدن غایب از جوریها و ر
 چهار دیکه رنگد و بر هر یک یک رسونه و الضحی را بخواند هر کون نور پزند
 و بر کن رانش دفتر کنند تا گرم شود اگر هزار روز سنک حور باشد بیاید و سنک
 از روضه نه باشد برب هفت جفته استقام دندان با سرکه سفید کند محکم شود
 حضور صبا شب پانه جفته در در دانه صدف سلا ندرم شامه با سرکه
 بر بنا گوشه طلک کند جهنه دندان منوگ سشب پانه را با سرکه و عدس مضمضه
 کند دندان را محکم نماید از برای کم شده بر کف دست راست و در بنویسد
 و بگوید که آن دست بر و در خندق الداب رز چشم او بیرون فرست

۱۵

۱۱۲۱ مالومه تجزی صا اطاع هر زن که چون بادی

جمع تیزاب در دم آن بند نشو علیج انش زنه روابار و جمع جزو و روغن دوا

المشک و زعفران را با هم ضم کند بطرف اوتر در میان چشم روابه کند و ستر روز

بجف برکپد و روز چهارم مو باو جمع شو بارکپد و هر زن که سپان او را باو کرده

کرده باشد نشان انش در چنم مو باو جمع شو بدان زن دو کند علیج انش

در زنه حرکوش را با با او الماشک چنانکه گفته شد ستر روز فرود روز

چهارم مو باو جمع شو بارکپد و هر زن که چنم او شاه شو چنم مو باو جمع شود

او دو کند علیج انش در تخم شنبله و عدس را هم بگوید چنانکه مذکور شد

ستر روز بردارد روز چهارم مو باو جمع شو بارکپد نسخه سپان گفت

من لطلب این نسخه بیاید رفتن و مخصوص کرم بنویسد و در میان تخم مرغ نهد و در

زیر آتش دق کند چنانکه نوشته با هم هر که خواهد مطلوب بپزد و آن است

جمع اورد

بپزد

اشفای صم صم

صم

اصطفا
عنه

سایا صم صم صم صم دوسر دوسر بد و سنی فلان بر فلان

علی حبت فلان بنت فلان و حاصم لالا ط کل کل فح ع ع و اصلما

ربنا صم صم ار صم صم ای ای فلان سه قدر ع ع حبت

فلان بنت فلان دوایم لالا صم صم صم صم صم صم صم صم

و درینا صم صم فانه اگر خواهم که بر اهل کد کنیز نویس دورین

در سنگ اندر بخور شو البته حجت است اطموغ مامولوی

اگر خواهم در میان دو کس جدله شو نویس این طلسم را بنام ایشان و

و مکر ایشان در روزی که از کد الله در مقبره بنام دهن عبداله شو اینست

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

عشر الرضال بوجه قسم است اگر

برایش سببه باشند فم صم صم صم صم صم صم صم صم

نویس بوی ده تا بخورد و اگر آید

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

صم

سینه باشد سوره اخلاص نوشته بشود و بخواند که ده شود اگر بنا بر سینه باشد سوره الفلق
 بنویسد و بشهر کاو بخواند و اگر بنا بر کتف باشد سوره ناس را بخواند که ده شود این
 طلسم نوشته در موسم گرفته بر سر آن کذالک تزد هر کس رو صحتش روا شود و آن نیست
۱۰۲۱۱ م ۱۱ م ۴ و ۲ ۲ ۹۱۱ ۲ ۲۲ و ۳ و ۲۱۱ م ۱۰ م ۱۴۹۸ ولای

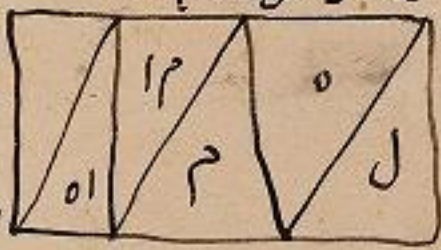
صحت
 کتف سی
 مرتب بر ماست

اگر خوار کس از عشق خود سفاک کرد آن بیار قدر عین سوره بو فت نماز شام و صفت بار این
 بران بخوان بنام اینس و مکرش و بنام خوف و مار و خوف و ریش افکنج موجب است قال من
 یحیی العظام و هی رمیم نا اعز سوره و بعد از آن این شکر باب کند بنویسد

لذق السحر شیخ بهاء الله تبریثه عباس

در اثق افلق وان ایند

نوشته که در جمله دی تا آخر از جمله ابطال



سحر بکف دست با خاک که باید نوشت

هر وقت نوشتن باشد و بعد از نوشتن بیاید بنوع و هیچ نماند که روز

سوال

منه الى چون چنین کند هر سجده که بشنید با الله شو بان اذل السجده باعجاز موسى
عليه السلام لما آلتى عصاه فاذا هي شعبان مبين اذل عمن ضدته سه
السجده وكبد الفجوة وانك على كل شئ لواح قل اللهم زلفه زلفه مستغرا
هو رفعت كوكب رزبه عنى شدن نوبت مخصوصا در شرف اقبال و شتر در چهار روز
هر روز چهار نوبت ايه مبارکه را بخواند و نظر بروج کند و بر چهار طرف لوه و عنق الوجه
و هبم الله الرحمن الرحيم و ده م بنوبت در اعمال
مهر ماه فترت سه نوبت ايه الملائك اربعين يوما
من كل يوم اربعين متع و اشره يظهر في يوم
السادس والسابع و حيني الف اشر ينظر الى
اللوح و الى مهابت الثلث و بوجه ران و ايه بكنه
و جهد و بكنه اسم اول ان مهم است و ايه را بنوبت و لوح در پشت بكنه



دعا العظمى لدفع الأعداء بسبب الله الرحمن الرحيم
 اللهم منزل البركات وهازم الأخراب وسريع الحساب

الله

اللَّهُمَّ شَتَّ شَمْلَ أَعْدَائِي فَلَا تَقْلَبْ قَلْبِي وَفِرَانِ جَمْعِهِمْ وَذَكْرِ لُفْلُفِهِمْ
وَقَلْبِ نَدْبِهِمْ وَبَدَلِ أحوَالِهِمْ وَخَرِبْ بُيُوتَهُمْ وَقَرِّبْ أَجَالَهُمْ
وَاطْفَعْ أَرْزَاقَهُمْ وَقْصِرْ أَعْمَارَهُمْ وَأَسْخَلْهُمْ بِأَبْدَانِهِمْ وَبَيِّنْ
أَعْيُنَهُمْ وَسَوِّدْ وُجُوهَهُمْ وَأَعْقِدْ لِسَانَهُمْ وَأَهْلِكْ كَاهِلَهُمْ وَرَسَدِ
وَأَنْزِقْهُمْ كَأَغْرَافِ فِرْعَوْنَ وَخُذْهُمْ أَخَذَ عَزْرِي مُصْطَفِي رِزْقِي

مغلوب فانصر عن الصادق عليه السلام بغيره في كل يوم سبعين مرة اللهم الله

والمستجاب له ٢٤ اللهم شَتَّ شَمْلَ لَهْدِي بِمَنْ يَهْدِي رَجْمِي أَعْدَائِي وَقَلْبِي نَدْبِي بِرَهْمِي

وَوَخَرِبْ بُيُوتَهُمْ وَبَدَلِ أحوَالِهِمْ وَقَرِّبْ أَجَالَهُمْ وَاطْفَعْ أَرْزَاقَهُمْ وَ
قْصِرْ أَعْمَارَهُمْ وَكَسِّرْ أَعْنَاقَهُمْ وَأَسْخَلْهُمْ بِأَبْدَانِهِمْ وَخُذْهُمْ أَخَذَ عَزْرِي

مُضْطَرِّبِ أَعْيُنَهُمْ بِأَحْيَارِهِمْ سَبْعِينَ مَرَّةً يَجْمَعُ وَيُؤَلِّقُ الدَّيْرَ وَضَوْ

بِأَزْدِ وَحَرِّ سَمَاءِ زَيْبِكِي عِدْرِي عِنْدَ رُكْبَةِ التَّهْمَانِ فَلْيَنْفِخْ ظُلْمِي وَأَعْدِي

عَلَيَّ وَنُصِبَ لِي وَأَمَّنْتَنِي بِخَيْرٍ وَأَذَانِي اللَّهُمَّ فَكُلُّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَهَدَى رُكْنَهُ
 وَعَجَّلْ جَائِزَتَهُ وَأَسْلُبْ نِعْمَتَكَ عِنْدَهُ وَأَفْطَحْ رِزْقَهُ وَأَبْتَرِ عَمَلَهُ
 وَأَمْحُ أَثَرَهُ وَسَلِّطْ عَلَيْهِ مَدُّهُ وَوَحْدَهُ فِي مَا مَنَيْتَ بِكَ طَلْمَنِي وَأَعْتَدْ
 عَلَيَّ وَلِصَّبِّ لِي وَأَمِّضْ وَأَرْمِضْ وَأَظْلَمْ وَأَخْلِقْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِينُ
 بِكَ عَلَى فُلَانٍ فَإِنِّي فَاتَاكَ أَشَدُّ بَعَثًا وَأَشَدُّ تَنَكُّبًا بِدِينِهِ وَخُدَا

معدنی غریب اور امامت در تہ جنین باید کہ احد طلسم بہت ۱۷۶۵ ۶۰۴۳۱ ۱۸۷

۱۷۶۵۴۳۱ ۱ ۸۷۶۵۴۳۱ ۱

۱۷۶۵۴۳۱ ۱ ۸۷۶۵۴۳۱ ۱

در بیان بار و سنگ گویند در جواب بند پس بر دست خود بندد و در دست زیند

سرمند هر چه مفسود باشد در جواب بگردند مار و سحر و سحر

سما بانست من صلح مہسات سعاها ما و دایاد و ایچی

الدعوى

شیخ شریف
 ۲۴
 در کتاب
 وین
 کتاب
 بیت

الاعظم سلم بكس يا مادم سم الا السلاطط حنة ثفا بيار مفتح
 ابن دعارا ببريما ركوند يا مفتح مرشبه كونا و به شريف دند و بيار كونا و البنة ثفا يا بد
 از توفيق خدا استئل الله العظم رب العرش العظم ان يشفيك برحمتك
 يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد و اله اجمعين دفع شقوة و اذنب
 يا محمد الله يسبحم ان فتاد ايها من تخنصها الا تخزي قد جعل ربك سترها
 امسك ايها الولد في بطن فلانة بنت فلانة تحق من مسك السماء
 ان تفتح على الارض الاباذنه ان الله بالناس لوروف رحيم امسك
 ايها الولد بحق من امسك السموات و الارض ان تزلزلن
 ذا النان امسكها من احد من عبده انه كان حليما عقوب امسك
 تحق هذه الاسماء $\frac{423}{12}$ $\frac{32113}{5}$ $\frac{32113}{5}$ $\frac{423}{12}$ $\frac{32113}{5}$
 طاه حنة كربة و بيد خولة طفلان $\frac{22}{5}$ سلوه اصحاب

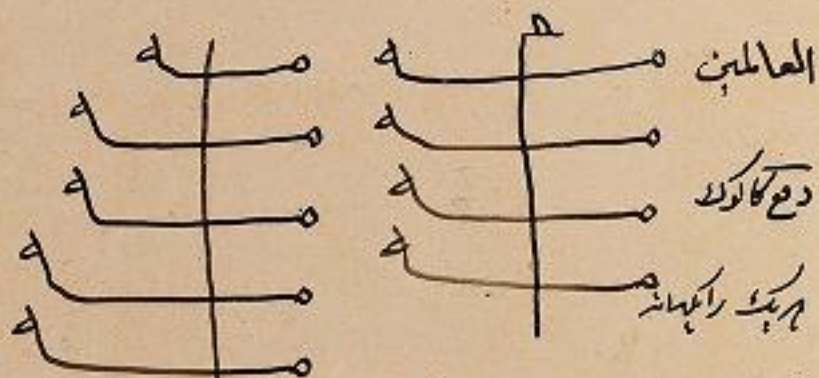
طه
 كربة
 حنة

الكهف والرقم كانوا من ابائنا عجبا ولبثوا في كهفهم قريبا على اذ انهم في الكهف
سنتين عددا وجعلنا نومكم سبانا وجعلنا الليل لباسا وجعلنا النهار
معاشا مهدي سموي سموي سموي سموي سموي سموي سموي سموي سموي
صه هه
اذ قالت امرأة عمران رب اني نذرت
لك ما في بطني محررا فتقبل مني انك انت السميع العليم فلما وضعها
فالت رب اني وضعتها وانتم الله اعلم بما وضعت وليس الذكر
كالانثى واني سميتها مريم واني اعينها بك من الشيطان الرجيم
فتقبلها ربنا بقبول حسن وانبتنا بنا نساء حسنا وكفلها ذكرا
كلما دخل عليها ذكرا المراب وجد عندها رزقا قال يا مريم اني
لك هذا فانك هو من عند الله ان الله يوزق من يشاء بغير حساب
ليسكن دهن كركم رغدة ان شعمل فاطم الذيب وما انت بمومن

لناور

لنا ولو كنا لصاد ثمن اللهمة في عقد فمضى الذئب عن غنم حاملها

هذا بالاسم الذي استنقاه به عبد لا ورسولك لا اله الا انت يا رب



جورده وبيان تجرانه أو رسونين واللامسوس

بها تفيد

بب بزنام ملك القدر وس وجوراد زبج كند جمنه سورسكالو كها بز

شيخ جليل القدر ابو الفاسم علي بن ط وس على رحمة الله در كتاب امال الاصفى

نقد كرهت بحبته حفظه رز جميع بلهات انبر دعا را بنوب سو ركفزا ب

سب ر لسم الله ل لسم الله رب العالمين لسم الله عالم السر واخفي

لسم الله الاعلى والاسماء الاولية العلية اللهم احفظ من عني لخبني

والانسان اجعین وباسماء الله الكبرى في سادق علم الله وفي حب ما كوث
 الله الذي يجي به الاموات ويجارفتك لسموات وبلا حول ولا
 قوة الا بالله العلي العظيم بحية رفع ازاره اب ابند عارا برشم مرغ نوزشته بر
 پيشانيه برتد فحجب انقلقت انقلقت كذا اليك عيني العيني ورزق
 زدن شرم مرغ بكويد بسم الله الرحمن الرحيم على اسم الله واسم العيني نشانه
 ازاره مشغول و نگاه آن وسا به چوان را نيز ازار باشد به سحر معمول دالو صهيون حكم
 دالو لانس بنمايكه منقول است در حضرت سبأ الكونين و بعد الشقيين موصاه الله عليه
 نه حضرت به رينه مؤمنه اين پنج اسم ادا و است تا به چن نيم هر يوم بعد از نماز صبح ده مرتبه بخواند
 و در زمان حوائد با بهي كس سخن نگويد حاجت روا سازد و پيشتر كس در روايت خود را كه ظاهر
 كه به بدن نيز كه رسد و رفع غمزه در شسته باخ اين پنج اسم پنج مرتبه بخواند و بگفت هر روز
 بخواند و بر روزه و روزه خالي و چنين بر ابر او رسد و بگفت اينه اناء ميا ركضه ميب در دل

عص
 برت
 تخم مرغ
 ص
 ضم

در پند

در پدید آمدن جمیع خلدین ثعلب ناپند و هرگاه شخصی مرضی بوده باشد که اطبایر از سبب

ان عجز باشد چون این اسما را در کاره چندین صفت بنویسد بنوعی بنوعان و کلید و بشوید

و با آن مرضی را بخورد چنانچه صبح نشوید صفت باید و هرگاه شخصی را بشته باشد این اسم را

بر سر او انداخته بخورد و بخورد که سبب صد ساله باشد که نشوید و هرگاه کسی را در مقام

با ثقل یا هم با سنگ هم رسد در هیچ چیز بگردد نشوید چنانچه این پنج اسم بنویسد و در روز

گرفته در میان آب انداخته در آن شام با خانه خود بپاشد آن سنگ بگردد بگردد

و در وقت این پنج اسم هر روز آن و توکل زنگر نشوید و بر سر دشمنان سلف و مضور کرد

و به بند و زندان گرفتار گردد و هرگاه با خوف و لرز زنده باشد و در آب محفوظ باشد

الْعَظِيمُ لِلَّهِ الْعِزَّةُ لِلَّهِ الْقُدْرَةُ لِلَّهِ الْقُوَّةُ لِلَّهِ الْمِنَّةُ لِلَّهِ بِرَحْمَتِكَ

یا ارحم الراحمین روایت از این دیوانه نوشته به شمع پیچید و در میان کلاه بنویسد

در پیش رو باشد که از در صفت آن به این است اللهم الله الرحمن الرحيم

مست
شفا
از درد

مست
شفا
بیمار

باشمخنيا بالعهنه الله باسلطان الله ياهيتنا يامصبصا بالباشا

بابطيشا طرين ولساختن هما الله كهنه كسي در روز او معرفت و بهرسان باشي ايشه انبه

اسم اشخص را اول خطه غصه هرگاه حضور يابا با غفار و على باشد با علوم و نعمت باشد

با ناص و همچنين سب در هر كوله پنج روز بهما ايم را منظور غصه سب دهم ان اشخص سب با كيد

حساب نماز از اسماء ايم را اول خطه غصه مهر روز مد او من كجا ان ان نما به ناسيبك

اسماء مقدسه در لان صدا بانته و اين اسماء عظيمه و اول خطه غصه روز ح سب و پناه

مرتبه بخواند با ناص با الله بادا تم با وحيم چون چند روز كسي خواهر و نه مهر بنويس

اينرا در رضانه مطروب دفتر كند راض شوق و اكد و راب اندا نفوس طعم كند و بخورد او فتنه

لزمستخ برادر كند ۱۳۳۳۱۳۳۳۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۹۷۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ طه هر كس بنويسد صورتش

خوفند هر كس روز شام دو بيرون ايد بگرته كند ۹۷۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶

۹۷۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶ ۶۶۶۶۶

وازيه
شعر شجفي
در امر حبه

هر روز بعد از اسم محمد ۳۳ نفوذ و در مرتبه بزرگوارند با کافی الفرد الضعيف و با وانی الامر المخوف ثانیاً
 در آن پنج درصحن نظر رفتی سلاطین بخوانند موجب است با امر انضمام و لا ابرام و به نواصلت
 الاجرام صل علی محمد و آل محمد و انقر شتمه بگوئید و فونک از ضرب این معینه بصیرت نفسی که
 گفت عرض کردم سیدت ای عبدالله جعفرین مد الصادق ^ع محمد من صاحب علم و امر اضرباً
 و نماند و الله مد او انعم بان پس فرمود که بگردد یعنی و اغنا فی روز بر دوشش نرسید مقدر سر ^{موسی} الله علیه
 علیه السلام بدرستی که در اوست شفا بر هر مرضی و از روز خوف پدیدگاه بر شتر آنکه مقدر را
 بگو اللهم انی استسئلتک بتجی هذه الطیبه و بتجی الملائک الذی اخذها و بتجی النبی الذی
 قبضها و بتجی الوصی الذی حل فیها صل علی محمد و اهل بینه و انقل فی کتب
 و کتبا امر کرید پدید گفتیم در دستم نذار تو شوم بدر شتر شفا با فنی از هر دره را پدید
 افزندن از هر خوف پدید و صفتی که نرسید نزل از سلطان یا عبد سلطان بهر مرضی و از منزل خوف
 مدد الله بصره تا تر با تو خاک قبر لام حسینی علیه السلام پدید سکرت اللهم انی استسئلتک

دعا
 نرسید
 صفره
 پس از آن

وابن وليك فاجعله لي امنا وحورا لما اخاف وما لا اخاف فانه قد هو

ما لا اخاف راور كفت بيك فتم غنا فتم امر كر و سولدر فر را بر كفتين بيوت انهم فر صوف

بر فرغ لان از خوف و زسر و شك نذ لود و ذ حبه و حرق است هه صاله شدن نذ فر بيك

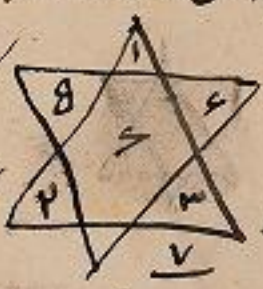
ابن طلسم اوزن بر باره فر است نيد دوشه بر بان دخدم كنند صاله شود ان ابيت

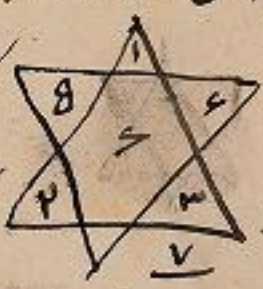
۱۱۱۱۱ ۱۳ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

بر صحتك بالدم المرحوم المرحول من نام و سلكه را به بند در متواند رفت ايند شفت

ت
ص
م
ن
ع
و
ف
ك
م

راينه و هم اشس را در خانه وسط بنويس در متواند رفت و در راه انى پا بانش

دقت كنند  اگر كمر است و خواهند كه نباشد اين را به را بخوانند

ابنه برود  الفجار كم خريف اولكم ام لكم بوانه

فى الوجود دفع مار و عقوب و هر چه كزنده باشد بر نيه بخواند و دفع هر چه شتره باشد

چهار مرتبه بر خاك خواند و بر چاه رجايت عفو بدفرد موب است اعن تجا طاهر قال

القِيْبِهَا بِأَمْرِ مَوْسَى فَالْقِيْبِهَا فَذَاهِي حَبِيْبَةٌ لَشَعْبِي قَالَ خَزَنَةٌ أُولَئِكَ سَمِعْتُمْهَا

سَمِعْتُمْهَا أُولَئِكَ سَمِعْتُمْهَا بِأَمْرِ مَوْسَى فَالْقِيْبِهَا فَذَاهِي حَبِيْبَةٌ لَشَعْبِي قَالَ خَزَنَةٌ أُولَئِكَ سَمِعْتُمْهَا

ا ا ا ط ا a

ا a

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

Handwritten marginal note in Persian script, possibly a signature or a reference to the text.

ان ترضى عنى بلا الدلائل ان تفقرى بلا اله الا انت و فرصه که

بدر زینت اعانه کنه چنین کفم واسه بیدرز چهار راه و نیم ارشد و رویت هر که

را هم پیش اید و حق ام در راه چاره است اید اند سزاوار است که در دفتر بنامگاه

خود بپوشد هر یکی از این سوره را لا اله الا الله سوره والشهد و الفجر و سوره واللیه اذ انفتحت

بدر زینت شکر از خواب بر بیدار راه چاره اورا تعلیم او نماید این کلمات را فرود شش زینت بر شش بنویس

با هر صبر در خواب بخواند و بخوبی شود و در طبع او شود لبم الح با الله با عر جونه با

صو جوج نوع دیگر گفت مرثیه بخواند و با هر کسی دهد امینین رهمنی بود چه امنی

سوره پاره دیگر ایه زینت للناس را مثل مرثیه براب کرم بخواند و فیه افرد نام شد اب روان

خوف را بران بیند اند و بخوبی کس در خواب بیدار و اگر اب در دانه شد مرثیه با هر غم در

کف حبه یک بر ال این شکر را بنویسد و بر پیش زده ریند و حله صد شو حاحا حا

دست ۱۶ را که خوابم کس را طبع خوف سانه این شکر را بر این طریق بکاف و نام

بدر

بخش عدد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلوات
محمد وآله



اچھو افغانی ریل سے زور لے کر سفر سے لے کر



میکنند که ماه بیخ حدت در شب بر ما شبه در کنار

اگر یار فرای بار سبزه یار تو یی امیر بدو شمش

مده پیر وقت میر با شتر ناخوشی احوال است یک روز

جاتی و یک روز ناچار میر با شتر و شب در غاب

پدر پیوسته بکن بدت شب مرده و قاه شب کرم

میکنند ز غاب به اهل سان پیدا به میر شمع

ازین در اندام او ز ابر شوی در پشت و لکن

در دامن و اسرار ای نیکتر قران دارد پایه

قران شتر چه کنیز کنیزت شکر الله
غیب خود

والدے او اپنی سستے ستر دعا و دعا

و تخم صغریٰ زبیر دوزخ ان انس

و دعا کے سہاں او پائے و قرآن

بندگی کیہ ان اللہ فی بنی فائد

شہ

واللہ اعلم کانہ ستر دعا و دعا

۲۵	۲۳	۲۳	۲۰
۳۲	۲۱	۲۶	۲۱
۲۲	۲۵	۲۱	۲۵
۲۹	۲۳	۲۳	۲۳

بمنع سواد



انچه برانق این رسم است از قول احمد بن محمد بن
دکالت میزند که صاحب این طالع را در شب بلیته



رزق پادار سنجکے یا کنار ابرو وان رزق این دینے

اس میں دامن شب بیک سو رت میں با شہر چہ روز میں با شہر

ناقص احوال سے و نہ شدان افسانہ انست

کہ ان لیب مرد و بکنر جون شب میر شیخ دہیل

الشیخ افروفت میر شیخ رزق اب نال پہنچ میر شیخ

وز رزق اب میر شیخ میر شیخ امر در اندام ویک

ز اس شیخ دھان ویک تلخ خشک میر شیخ

مفرا بن نال میر شیخ میر شیخ روز ساز ویک روز

ناماز میخواند و صبح آنروز برود و تا بعد از روز قرآن

دارد یا بعد قرآن نهد که اینست و اگر کسی بر او

میرسد و اگر چه او این نیست که کتب

رستان تا بعد از روز بی هفتاد و سه

دعای دارد اول این شفاء با ترسیب عجب

کلام هفتاد نیز در این است که نیمه نیم مرغ

بسیار است که دعای هفتاد او باشد و قرآن نهد

اینکه است اللهم زود و اول در وقت افترقه اللهم اعلم

کاتب محمد علی

در آرزوی
بخش جو زعفران

۲



انجیر می افوق اینی رسیدت ز قول حضرت سیدنا اوست

پیدانگر صاحب اینی طالع در شب چهارشنبه در باقی بار



کنار ابرو طایر ز این دهب امیر برانگشت و از زمین ^{است}

و نشانی از زمین آن است که هر چند وقت یکی باشد باغشی

اهل مسکن و تیره و شب کرم بر آن ماه باز و گاه

نام از زمین باشد و روز بروز زد صیفی می شود ^{اهل} و ناغشی

و شب در غم و غاب نال می کشند و ز غاب هر امن چیدک برت

دانش را بر ماه صیم که در پیاپی برود دهان و بچه تلخ می شود

بک عتاز و بک عتاز بر باشد صفرا و غالب

شمارت پست و کس در ساله زانی که عوار مست شود

امن در تمام روز زاهر شود و تا سه ماه دین

قران دارد بایه قاری کتب و اسرار

نشود شش ماه دین این که بر کتب و بعد

فسترد و ال پیران این که در اول دعا بخون

حلقه عصب زنجیر خون زنجیر کون

مخفی کرد مظهر روز بخون دند و بعد از نماز

دارد تقم صفت زنجیر شکر دعا ای ابا بشیر

ان الله معی فاشیر کاتبین و کاتبین معان با



انچه من افق اوج رسد است زرقول صفت بسیار در لاله
 میکند که صفت این طالع را در شب شبهر در کنار ابرو آن
 ز این در میان هر دو چشم است که یک چشم زیم



ز صم برایش است و نشان افت این دید این است

که در این عالم ورقب رختان ز صم و این دید است

مده چنه و در پیش احوال ندرد یک روز ساز و یک روز

ناما ز پریشانی است و در یک عیبی پریشانی

و روز بروز زرد عیبی است چون شمشیر

اهل شی بر می نهند در قاب کمال و بهی

میکنی بر در قاب همان پندار است

دانش در انام او را هر شیخ دهان چه

تعالیٰ غنیمت کرمیشود و کس بر این بگردد

پیش و کس در روز داند و صبح این طالب تا

پنجشنبه روز استیقامت و غنیمت دارد

و اگر ایام نیکه در روز ~~استیقامت~~ باقی بماند

مرد اولی او اینست که هر روز از این دعا

بخواند و کلام را زیر آتش کند و تخم مرغی

بشکند و دعا را هر روز در دست بگذرد

و قرآن نیکه و اول در دست افتد و الله اعلم کتاب

محمد رضا باقی

السنجاس





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انچه من فوق این رسم است رزق من حضرت علی بن ابی طالب

در کلمات میکند که هر شب این فالو میخواند

و غایتش میباشد دلیل میکند که شب چهارشنبه

در قریب است بار آرزو را برود و این اسم بر آن است و

نشان است ان امنیت که چند وقت

میباشد ناخشی احوال میباشد من نبی میباشد

احوالش بدتر فاعل در شر و در غایت باطل و بیستی میکند

در زنگاب هر سال بیدار می شود و شب را مستغرق

افروخت می شود و روزها را متباعد

می کند یک روز نماز و یک روز نماز می باشد تا

بهر روز ^{۲۰} یا ^{۲۰} پانزده روز و یک قرآن دارد

باید قرآن سه بار کند و الا زهد افتر

و الله اوایت سه دعا دارد و ششم

در التماس باید این دعا دعا هر روز فرستد و الله اعلم

کاتب در شهر کابل



انچه من قبای این رمانده است بر قول خفیه سلا نیا دانسته



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که صبح این طالع را در روز چهارشنبه در سهام پارکنار

ابن زانجی دیدم امر برداشته شده چند وقت پیش

که ناضی اهل است چاق میراث نه ناپااق میراث

یک روز از میراث یک روز نانا از میراث چون

نیمه شش اهل است بیسم میرسد مسالشی افرو

میشود و از قابه مران مان بدک بر شمع

امروز در اندام دیده زاهرش در ها و تلخ مشک

صفر راعا بکتر است تا ختم و بی نول کشد امام

حوب خاندان دانی تا ۲۰ روز و یک قریب انبار

باید قران بنویس کنی واسر الا ۲۰ نینه

روز صفت با پر قران بنویس کنی

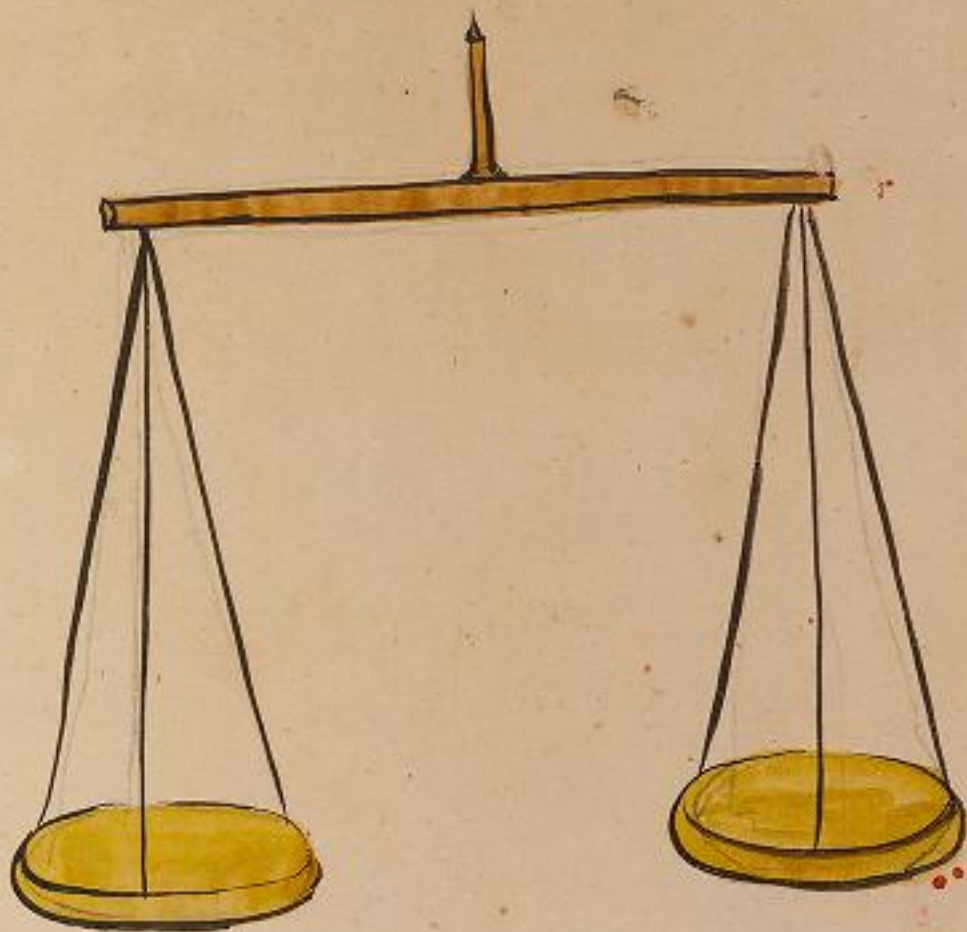
و ستر رعا و ارد و نعم صریح

زیدانز الش کنی تا انج الله و عرش

والله اعلم کاتب معروف و مدد مال با
۳ ۳ ۳

بزرگ میزان

بزرگ



اچھے ہی قوانین رہیں ستاروں کی قول حضرت نوح علیہ السلام کی بات

ملیہت کر میں ابی فالوے را شبہ شبہ چاہے ناماز کا وقت



روز این دیکه اسرین داشت مدتی چند وقت میران کزنا

غشای این فر کایه چا و کایه نایقه میران شر قاه

میران یک روزگار یک روز نانا ز میران شیره و زیاده

و چشم بد برون رسیده است بنده وقت حال و شمل

بیمانه زانی ها همیشه در میم هاه میا

میران مراد در اند ناهش اول میران

گاه تبیر میانه گاه تبیر این یک کایه

و یک شب میران و هنر عزیز داره بایه کزنا

والله اعلم
او اینست که باید اول قرآن

بخواند و بعد از دعا دارد باید رفتن

و اگر ۲۸۱ نیت تا به روز قرآن

باید قرآن نیت کند و مع هر ضم از او

و اگر ۲۸۱ نیت و در هر وقت

والله اعلم کاش می

۱۳۳
و در حال

نخ و عقرب



نخ و عقرب، انجیر و افق این در میان است ز قول حضرت سلمان

والت می کند که صفت این مالور در شب در میان شبیه است



رزانی دیکھ اسے بے وقت و افسانے سے رسپہ است

و نہ نشان افسانے انہ سے کہ کہ چند وقت سے باش

نافی اہل اہل اوسے تم سے میدہ دو مشرک

مسراتی افسانے سے خود در فاب نال و پہن سے میری

ورز فاب سے مران پیدار می شود گاہ باز و گاہ

باز می باشد و بعد از وقت ہا دل شہرا

پیر ما نیز زانو ہا سے تیر خود سے لیکھ پیرو

گاه پالنه گاه ناپای بیشتر گاه وقف دارد

اصلا تا شرفاء و بیک قول باشد و عا

هم ندارد باید الی کنیه و است الی کنیه

در صورت افتد اول باید قرآن نبه

کنیه و دوم مشربهای دارد باید الی

شهادت و نعم صریح ۲ رانده روز سیر

اولی سیر تار مع شریح ۲ رانده کاتب سیر

یا الی

بخت قیسی

نمبر ۱۲



انچه را حق اینی در دست در کلمات

بخت قیسی

اینی فالور شبه شبه بچاهان و کازوت

میلند کرمب



وزنایی و بیاد عمر بر او است و بهر وقت سیرت

سیرت نانشی احوال سیرت و یک روز نماز سیرت

و یک روز نماز سیرت گاه تمبک میزند

و گاه تمبک میزند یک روز نماز و یک

روز نماز سیرت و دهان و یک تلخ نشکیرت

گاه سیرت و گاه سیرت و گاه سیرت و گاه

بلند و روز سیرت زرد صیفی سیرت - امر و امر

کہ ابنی علی علیہ السلام باہر اللہ کے سب سے زیادہ اور اللہ سے

افتر و نابہد و عجز و ذلیل و حقیر و باہر قرآن نبی کے

سے کہ ناسخ اللہ سے ہے شوق اللہ

وہا قرآن دارد اہل تہم سے بہت اہم ہے

ہم سے کہ فریب سے ۳۳ دعا ہے اور ہے

۲۰	۳۰	۲۲	۲۰
۲۲	۲۱	۲۶	۲۱
۲۲	۲۵	۲۸	۲۵
۲۹	۲۴	۲۳	۲۴

ناسخ اللہ سے ہے زمین سے

کاتبین اللہ سے رہا

۱ ۳ ۳

بنج بکے

۵۲
برو ۱۰



بنج بکے انگریزی تو ایسا کہ درہت ز تو لہ صفر لہ لہ



دلالت میدن که مصیبت طالع شنبه شنبه شنبه در وقت

روزانی ریب از دست و سر بر داشت و حال فتنه

میکش که ناهشی احوال سریش یک روز ناز و مک

فانازیش چون فتنه شروع احوالی بر سر

فمنه و گاه و شب یک گاه چک و گاه ناچک میشه

امام شب های در غاب نال و پیس و سر کوی بد روز بروز

زد و معیضه شنیس و یک روز خوب و یک روز

بسیار بشه چون نازیت از ریب دارد و همت داره

الکافی است ایند و اگر کسی در نشود پنهان و نه

تا سه ماه نول بیشتر و قرانی دارد باید

قران ندره کند والا در هفتاد و هفتاد یک دعا

اصل راه باید ببلند و دعای و دیگر تا نوبت سه روز

غوی زنده و اینی سوخ را غوی اند که فرقه عمل زعفران با لوز

و غم صرع درستی برهت انفر شلنگه تا ایش الله

طعم آب

برج دفع شی

ضم آتی

۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۳۲	۳۳	۳۴	۳۵



بزرگ دلی



انچه واقف ابی درین روز قولی صفری سالانید

کایست برین که محتسب ابی فالور شبه هزار شبه

یکشنبه در صام یار انار به روان یار بای در سحر از این و چیب است ^{شب}



بیش از شصت است و نشان این روز هفت این است
 که صاحب این فالع پیروقتی که نافعش اول
 است وقت بجز آن گاه چای و گاه ناپاق برنج
 و روز بروز زرد معفی می شود و گاه کاه اول
 می آیند و رنگ و زرد می شود و بی جنب
 می شود احوالی بیام می شود و زغاب نالی
 و پس دیگر کوی و زغاب می رسد ۵ پهلوی شوی
 یک روز باز و یک روز ناز می باشد و گاهی بی زغاب

دارد و دهان و تمانج کردی حضرت ابراهیم

قال شیخ و جمع اصفایه و در کعبه و ناپه

و یقول کنه شعله یا برهنی روز

دلیک فتر و قران دارد و با بیدار کنه و اس

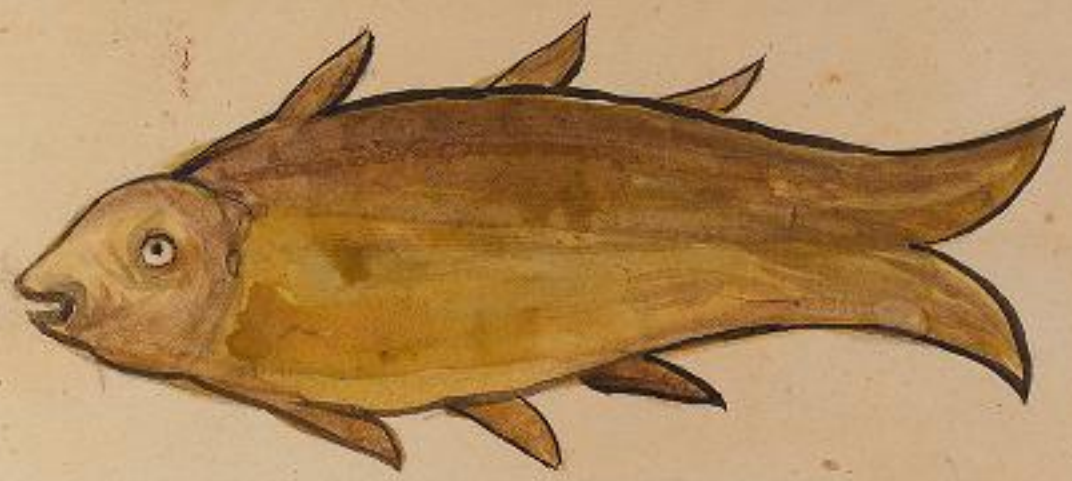
الک فی شمع در زهرت افتد واک جان اینی است

کراول باید قران نبر کنه و دو م سه دعا

دارد باید عمل کنی و طسم قران نبر در وقت

دعوت کنه تا ان الله دفع شود و الله اعلم بالصواب

برج حوت



طالوع برج حوت افق از فوق ابرو است از قول حضرت

میلیناد الکالتیمیرت نه کرم صاب این طالع را شب عتبه شب

بمنقرز ابرو است از بیت و امر است است که خدو قوت



می باشد ناضق اهل کبر بر این اثر او این کاتب

مست سیرتین و کاهت بکرم و کاتب ناز و کاتب

ناز سیرتین و روز برون زرد و کاتب ناز

و بعضی از وقت که دانشی از میر کاتب و زانی ها

صفت پیرتین و صم کاه او به نایب میر رود و مروت

در دیند و در فای پنجاه پنجاه پنجاه

کتاب ناز سیرتین و کاتب ناز و کاتب ناز

بیراقر فرماست و ففراع برافعالی بیست

اماء تائب فاع وکلیں ففراع وقران

باید قران نبی که این کراسر و نفر دارد و الکران

نشود و زده است افترو الی او اینست که اول

قران و بعد از سه دعای دارد ^{فردین} وانش

و سراج بون تا انت الله بنفحی زوع شادی

والله اعلم کاتبی ^{شمال} با ^{والله اعلم}

سنه اتای ^{زاد} ۱ ۲ ۳ ۱



انچھو واقو اینہی میں ہے
رہ قولی مفری سہنا دلگاہ

میلنے کے صاحبی فالو اسٹیمبر اسٹیمبر درمنج یار درمام برین

وہیں اس پر ثابت است و ناکوشی و رجی رشر است و نمان

اس رہی اینست کہ تہ بہ تہ میلند و کاہ بکس اینند

جوں نہ بکس شوح احوال شفی سیک بر فیرند و در فانیال

وہ پتی یلو برو زنگی زرد سرت میر شفی کا پیر لشی

بیمالند قلب اسرار و باد انزل در مدین دارد ہم چیا میرد

سرد و میلند بیک عشتی بیک سیک میران شرف الی

و کایے قلب زلف طرد زانی کج مسد سبب شاد

یک روز از یک روز نامرین بنام و تا یک

روز صبا پی طالب قرآن طرد باید قرآن

بهر کتبه واسر الای نلینه

متراد اول دعای دوم تحم سرخ

متراد قرآن نیکه ما انش الله زود بجا

یابد فانتبسم

زمانه ان صفا
فعلها مشفاه
و ترجمه
و کما
بجای
پارچه

ستاره طارده
برعسوس



انجیرتی قوی این رحمت است و کلام پندگه

کریم بن طالبی شبیر کاتب یار و شاعر

وقت اوله بندن ایچ دیبک سرین معاد و نسیم هم

و عاری بیج و صغیر کز دلش لایزاله

زانی هاء صفت برنج هم کوه میا بک برودیک

عزت نفی بیک عنده بدربار و انور مستجاب

لرزید انام و یک زار برینخود در غاب نال و پرده بیلک

و پیر جیق سرینخود در ساعت یک زنگ برینخود و امرام

بهر امیر کیش باید الی کبر و کس الی نسف و در زلف افتر

باید قرانیه شهر نازم نوح

در ش ۵۰۰

منار مع سبله زهر

اچیزتی قوی این دهن است و کلمات میگذرد ز قوی که صفر مع

له نیا که هب این طالع را در شب چهارشنبه یا شب پنجشنبه ز این

دینب امروز است بر اینست در تمام پارچه سنان پارچه ای

ابر روانی که نافعش در است اولی یک روز از یک روز تا از پنج

و بعد فکلی شکر است در او و قناری نهر نهر و پنج شب بیشتر

اعمالش بر آن فریغ روز بروز زرد صوفی می شود در خانه

و هر دو بر تو می یک روز باز و یک روز تا از میرا بشود و بعضی وقتها

دانش را می مانع مانع خواهد بود است و هم که در میان بر روی و فرعی

شکر است باید که در آن صفت تا هر باره روز و دیگر قناری ^{در خانه} مانع مانع

مناجی بنی درص



و امر آنی نلینه در دست افتمه و آنی ان ایست

که اولی نماز شرعیه و قرآنی باید روزی شریف شایسته الله تعالی بخواند

والله اعلم

مبحث اسرار شتی

انچه در حق این رسالت و این برهان با اینست از قول
مفسرین یاد نکات بر آنکه صاحب این طالبی در شب
یا آنکه شب پیشه وقت برتانی بار در صام بار را بپناه این امر است
زیرت نیاز صحت سلامت و امر بر طاعت است و روز بروز زرد ^{صعب}
میشود و قلب او را بر اینست و معضرت گاه باز و گاه نماند
میراث بعزیز روز وقت جاری را بر باله زانند و مستقیم
میراث برود چم که در میان رود چون شب میراث در قلب
میراث چم بر پیش روز قلب هر آن که پدید میراث در ناله برکت
یک روز نمی بود و یک روز به با ایدان کند و امر الی نینم در صحت افتد

بقو منار شهنشاهت



ان کا جو بیوی و دو دایرہ میرا نادر قراغی و انشا و نیر کے نانا نے اللہ بزرگ سے
واللہ اعلم

مرد
جانی



موسی
به کاتبین



بیج ہما ستارہا

انچھوں اقوی این روایت ز قول حضرت زینب علیہا السلام و ز قول حضرت

سینان دلاکت برکنہ کہ شب بھار شبہ اینی پھر ز اینی و بیب

اسرین شبہ انی یک روز باز و یک روز ناماز میں باشرو کا تب

پیندہ گاہ گاہ ناماز میں باشرو کا تب برکنہ میں شبہ شوق

روز غالب نالی بہتی بیلگی یہ واسر انی نیندہ

تا بعد روز قرآن دارد و گاہ پادہ ہنر از بیت

پیندہ بر او ہون شبہ میرنی احوال شہیہ بیج زینب

وز غالب ہر ان پہلے میرنی بیج بایران کے سوال در رفتن

واللہ اعلم

کائنات کا نقشہ
۱۹۵۷ء

نور محمد



بنام حق تعالی



انچه در ان قصه نیکو است در دست ز قوی حضرت سلمان در کتابت یافته

صاحب این فالعوارض بسیار شیرین و شیرین در باستان

رزایی از امام و از بیت بر و شریف و چیت و شیرین شکر آینه

اهالی شیرین یک روز مانده یک روز نماند شیرین با شیرین است

نویس و یک است بد شیرین و بعزیز ز وقت هادنی شیرین است

وزانی باور است شیرین در سر کج بر روح و قاتل می بود و کاه

کرم شیرین جی ن شیرین شیرین ای حال شیرین شیرین شیرین و در قاتل

نال و بیستی بر کوی و نسک و بی سر زرد سرخ. امام نایب طبع

یاد و از ده روز دیگر قرآن دارد باید قرآن شیرین اولاد و با و بود و او

مبارك علي

بنع كورد



وَنُوحًا فِي الْقُرْآنِ صَاحِبًا
وَدَهْرًا لَمْ يَكُنْ
بَيْنَ الْوَالِدِيْنَ
الْأَسْفَلِ وَالْأَعْلَى

انچه ساقی این دهرت قولی و صریح سلیمان و کلاست یکنه

که شب انبی طالع را بعد از زاهدان با انکه در شب چهارشنبه تنه

من و زاری و شب اسیر بر داشت نافسی اهل است و گاه صوفی

و گاه شب برکتی گاه از و گاه نام از میرانش یک و شب

عشیر برانش و لغزین از وقت دانشی که بر باله و زانی

صفتی میخورد و گاه قبیله قلبه را میر کشید و گاه

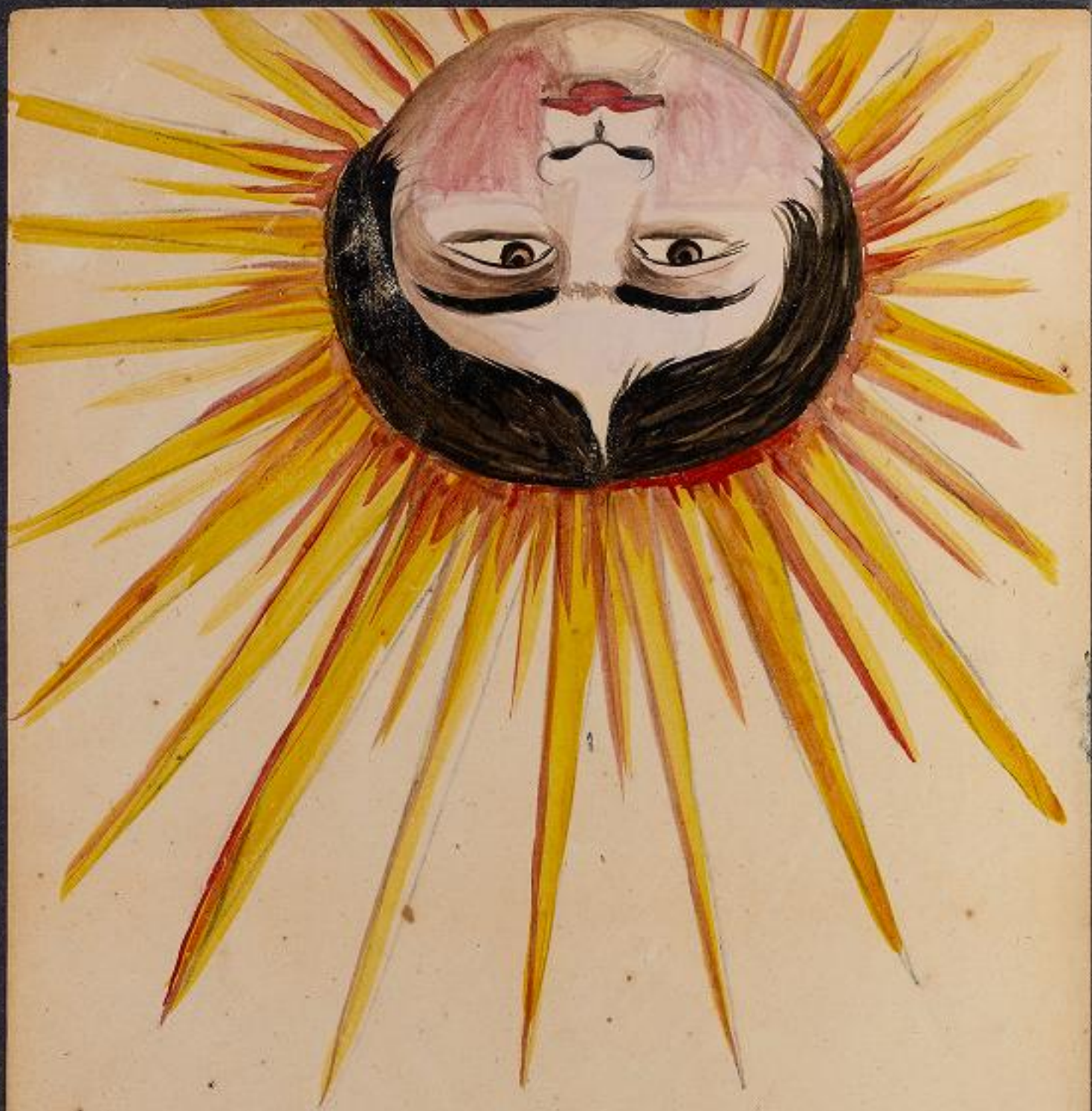
تسیر و بیکه و کاتبی میکنند چون شب بر شیب

اهل الشی بهم میفرزند و تا به روز روز و کبر قران دارد

باید که اینها و ان در صحت افتد و بچهارام فخر دارد و الله اعلم

میرزا اسحاق خانی







امیر امین



بخ سوره متاسخ

انچه در این وقت از قول حضرت سلمان در کت
میکنند که عیب طایفه و ریش بر این ریش

امر در دستهای اینست که ناخوشی اهل است و بیای زان ز این

و بیای این ریش و این ریش شکم منی بر شکم این زان

طایفه است که عیب بار آورده است و هر چه بیاید تا نازند

است این ای و بیاید اینست میر کش و چه از و سب مانع

و تقیبتی است که عیب بار ز وقت یکی و انی بیاید بر فتنه

عین نقیب بر شرح احوال منی بیاید بر هم باید الای کرد و در

رنگت افند و اهد اعلم



منافع جوزاع

mutaz kahl

آنچه می قوی این در مدت ز قول حضرت سلیمان در کلمات بکنند
 که صاحبی طالع در شب چهارشنبه یا در شب ز این دو شب امر و قیمت
 بر این شب نشانی است، آن است که چند وقت میراث کنی
 فشی اهل میراث و گاه تب مرد میبندد و گاه تب کرم میبندد
 چون شب بر شوق اهل شوق بیرون فرستد و ز قلاب هر آن پند
 بر شوق و بدن از در اندام و کجا هر شوق و نسیم و دل و قلبت
 میخزند بایران کنیه و الا در وقت قتل و ختم دارد بایر
 و آن شب کنیه و اسرار در در وقت افته شده و
 دارد و تخم مرغ بایر ز بس او نه و نیست که از آن الله رفع شوق



بی مرقان مینار فلک

انچه در حق این رسیده است / دجلت بگذر که صعب این

کالعه را شب بهار شب یازدهم شب شنبه ز این و بیست و نهم

یاد کنار ابر امر بر اینست / در صفت بز که چند وقت

میرایش ناهشی اهل است / و گاه تب مرت که میبینه

گاه باز و گاه نماند میرایش / شب روز چاق و یک روز

ناچاق میرایش / باید آلف کینه و امر الای نینه

در ز صفت افتی ناهشی که / نیک نشه تا سه ماه

بعد از آن طرد باید قران / نینه که نینه تا ز مع شوی ^{از آن}

والله اعلم



بیت اوله منار نشی

انچه موافق این زمانست
ز قول حضرت سلمان

و کلمات بکنز کرمه است
طالع را در شب بهر باشد

یک شبه ز اینی بهیله هر یک است
و بعد در وقت ز این

ز اینی بهیله هر یک است
بدر وقت کردش را بهر حالند

نی خاصست بر شیخ
مهر کج برود زانجا مست بر شود

چیم که بیاید برود
ز آنکه در مین زرد می شود یک

درین وقت و یک شبه
بدر وقت باشد گاه شبه

میلند گاه شبه است
از هر وقت است همیشه در نا

چهره روز و یک شبه
باید فریاد کند و امر از یک

در وقت افتمی
والله اعلم

بخت نامه مقارنتی

اطلاعات و صفتی جامع
قرآن از تم دارد
بهر اطلاع خود را در



دانش آردای سر و علم دارد علم صحیح قرآن به امری نیک و نیک در نیمه تاریخ الله

بخت نامه

مظاہر

سے

مرتب

دس پہاڑ کا دستاویز

درخت کے ہزار شبہ تیسرے نوع

ادم کا عیب سے آدم ترسی

بے دانہ و گلے تب کیسے

درغاب ہدیوں کی یہ مال مرع امر بیدار

مرتنہ درغاب نال سب کتنے باہر جا کر

زیادہ صوفی وایاۃ قرآنہ ہنر سے امیر

نار مع شوق

ان شاء اللہ



اچنی سزایان
 طلوعی است
 رستی که در رفته بایشه در شیخ پهلوی کاشتر برود
 سزای جنی رفته میر
 و معنی ابی طلوع در رفته بکشته یا به رفته
 جاچه نامار کار ز رانی جنی امر بر
 گاه ناز و گاه ناز سزایان بشرو گاه قشوی بر کشته
 گاه ز غیب سزایان امر و ز غیب سزایان
 کشته است اراده نشود دینی نفاست
 باید قران ندر کجا امر ندر ندر و معنی را با ابان
 قران همه کشته ندر معنی و ال الی ندر

توسه حقانیت



عزیز منی بایه
ببین تا فقی
غمان ترا
رفع
سخت

پرزوی سکا نزد حضرت

بر بدنی طالع در شب بر اثب باروز بر اثب در مکان

اینی رود ز صحنه بر این در شب است و اینی در بی بر او آزاد

ز صحنه مجور و کافر بر این شردن نشان در شب

اینی در بی اینست که در بی انکه در قشور در شب

پیدا می کنند در روز بروز زرد از عیفا می شود

در غایب فال بر کتبه انام که در در بر کتبه یک

روان از یک روز نام از بر شب با بر علی در

کتبه و امر از انکه کتبه فستاد با بر با ابا قاسم در شب
کتبه

سرفاب
دیبی
بهر
کاویت
دعافانی
دارد ناخشی
تا اول شوق
بزرگ است
غریب است



کاشی
دوره
سال

شاه
طالع مهرگان

مهرگان اینی طالع در شب در بیابان وزیر
درخت می در فایده زراعی بیی امر زمین
رسیده است و نه شمار فستق ای مهر روز ناضلی
می شود و بعد در این ان بر شوی در قاب ندارد
بگو بر تنب بر کنه زراعی پیله بر کنه
نافشید ای قول بر کنه صوف خستند
بابه ال ان فی زمام کنه والاع صوف نسیه
ارای در حکم زراعی قسری بر کنه دایره زمین
مهر کنه مهر ای او با شتر تاغی
شود

اولاد منقاس
دیسو برین



دعا و خاتم و ازم

پیشانی





ایسی ایسی
زیچہ پنے پانہت
واہہ سنہ سہرا

عفا خانہ
رام
بیر

میرنے
سرتخانہ

طالع سرتخانہ برکتی و زینت ہے ایہ سنی کمر زینت ہے

ہر شیبہ با شیبہ شبہ درست نج یا ہمام با تملی ل

پہلے نام ہے اچانے کسے کسے زراہی دینی رہت

بہ ان میر سرتخانہ رہت بیان دینی ایہ ست

کمر عجم در کلم او وقت میر شہ پانکر کچھ او بدنیما

یہ ایہ دینیت رہ با پیراں کسے کسے ان کے

نکسہ زینت رہتے افتر وارانے ان دعائے میر شہ

زیاہ قسے ان مجید طلسم ماہ صح و امیر نہ و انہا شہر لے

وقر ان شہر اور ان ماورائے شہر

زال با دو
سیر باشد



با دو
سیر باشد

منار میری

رکوعی که در طالع صبح باشد و در شب هر بار شش بار یا هر شب

در ضرب یا قیام بر نشان کسز کسز و پند عا و باش کسز اینی

پیر زال بیا کار کسز باش یا بنیج و کاران شمسیت

شوی در زهره هر کار که بود و کار او مسکه بداع

کنز شب و روز و غم اندویش باش باید رفع مسکه کنز

و ادای شب و روز در هر جا دعوی مسکه باش باید

دعای باطل کسز و طلسم مال باطل کسز با فخر دار دتا فخر

۱ ۳ ۴
کاتب
دست نشان

مشو دانغ الله



طالع
برهمن
بانی

طالع و دینی فن ذوال

اینی دینی در به میانک بیتی نه ع انسا

رفت میردنه در صم یار کوه یار

زیر درختی به بر کسی که در شب باشد

یا رور به باشد در اینی جا و غایب ز اینی دینی

یکمده وارای نراد ار ۲ او

بانه ای کرمک صیم

باش

بر عقیقہ

طالع بر عقیقہ بر کسی کرد در شب ہفتہ شنبہ یا شنب

نیکے پہ اسم اللہ و فی حرم و پے اسم فرامی کریم

مار یا عقیقہ کبشہ زہنتہ بر او پیر رستہ صومی

مار یا خانہ کیے یار خراب یار نہ و میل بارز یا بلخ

پہ نام فرامی اتوا و کبشہ العیب زہنتہ بر او

بر سہ و نہ شان زہنتہ ان ایسہ سہنتہ کر

دل دیس ان کیے پیدائے بر کنتہ و دل قششہ بہرے

باہ قشہ ان چھہرے باہر الہی کنتہ و کنتہ

کنتہ و ان درج

س
برقع عقی
میراث



دیمی طالع اسریر بشر

برستی کرد در شب با شب یان شب همیشه در باغ

بار با اعتنائی بپند عا و بشر و نجابه با بی کلل زرد

نمزد ز جهت بر این بر سر دال زعفر

دقتی بد اعی سیر کتبه و نه نشان ز جهت اینی بهم

اینی است کرم و در بی جاز زرد و عی فسیب

و نافعش و لیل سیر دال دیمی انکه بر افتاب

شود با بد اعی کتبه و اسرار و نکتہ خوان دارد

قران بنج کتبه و دعای با نقره کما و دارند ز ایاه کلک م الام

نارفع شود

دیی
طاووا



کتاب و رسالہ

دبھی طالع پر مہنت
بیت

مکان
اجی دبھی در سر جا ۲ رے در فرض بار تہی ہے

بیشتر رستی کر در شب و بار شب باشد

پہ نام مہر لے احوال در اجی جا کتر کتر ز رینی

دبھی در غنیمت رے و نہ نشان ز مہنت

دبھی انست کتر شب در روز ناغس احوال

بیشتر یک روز و ایک روز نامان میر باشد

وانہام کی بجو در مہنت زرداب مفریح سہر و تا

بیشتر باید ارے نہ اول و روز مہنت بالیہ قرآن

و بعد دواعی غیر نہ نارفع شود

دبیر بزرگ



دوای
کل تنه غسل زکفین
موی تنه غسل زکفین
شود ان شاء الله
لواح

نیم رسال
۱/۲

طالع تیرج سیه

کابلی دبی در تمام قبستانه بی بفریب

سینه رسی کور کور با نیش بکش

رایجی بکش و بیچ نام فرای تو الله باش

زیانی دبی امر و زهرت بی برد و نه نشان

زهرت ای دبی انست کور تبیه کور

و این سینه در روز بیوز زرد ز عین سینه

در زمانه سینه و نافع سینه او شش طالع بی کور

باید کور کور کور کور کور کور کور کور
باید با ایاه فرافجه و این کور



سید
دیو
سراب

تار موشی مانع الهام

۱ ۳ ۵

بزرگ دعوت

قالی بزرگ می تیرس کمر در شب بهار شب باشد

یکشنبه با عیال کفر بیاع کفر و پیچ نام تیر ای

تعالی باشد و نماید بزرگ ریبی امر و رفعت

ان بزرگ ^{رزق} زنده ساز و همه ان ریبی است

کمر و بزرگ زان کما و نهم مانده هر کمر و او زان شکر

انجی ریبی کمر زنده و ^{رزق} هر چه بزرگ و بزرگ

باید ان کفر تار مع شوی و ان معاضد بزرگ
در با نیش برفیل از نایب الی بزرگ و ان نیش

وار و ان دعا و سیرت باشد ز ایاة و ان همه طلسم زان شکر

تار مع شوی است



و عا فنا مبرم لاسم
باش بادو عی
تعم دهخ و ندر
ل د ر



دییو بزرگ
مهر باش

یا سحر و الو
یا جانتان
یا علی
یا عیاش



یا سحر و الو
یا جانتان
یا علی
یا عیاش

بیع مکر

قال علی بن محمد استحق که در شب با شب باشد
چهار نام از کار بیچ نام فریبا تو ان و خواب بر سر هم
یا منی بیس یاد باقستان یاد غریب ز دیسوی زینت
بر ان سیر و نینیا از غمت ان دیسوی استفت
که چشم از غمت سیر با بد و علی چشم زخم نهاد
با فریبا که دارد و ان چشم و بلیک نه پنجم نیز است
فریبا که است با ان عید و عید با فریبا که دارد

۱۳۳۵
القالی

نار مع شمع انشالله

سازمان
سازمان
سازمان



بیت سیدہ

طالع بیت سیدہ بر شمع استغی بار ز نیم پیمان

فرا بے انوائے جاگنا باز کار و دشب کاشته

یا شب و بار شبہ ز نیت سزای سیر و نہ سنا روک

ابن سکنے روز بروز زعفران و زعفران شمع

و مال زعفران سیدہ سکنے و کا قلب اول سکنے

دانش سیدہ لکن زان لای او سست سیر شمع و یک روز

ماز یک روز ناز سیر با شمع کا 2 بدن و کسیر

سزای درد سکنے با و نہا د لکن سیر اور کسیر

و درد سکنے با پیرا لکن ان لای او د کسیر ز قان کسیر

یا فرود مار و شمع

انشاء اللہ

طالع بیت اسر

طالع بیت اسر رستی کمر زینت میان شب باشد بیشتر

پس نام فخر ای توان عجب کمال ناز کار بود مستخرج جا

بیان و بیای ضرب بود با انکه چه اشن تنماید نزارد

زبان و بیسی زهت بر سره باینه شوی باینه

اشی و نشان زهت او اینست که چه نوبت در روز

کسی بر کفر پدید ناچه بر کند و هم افسرد و بیست و سه

بابه الی کنیه و الی الی و نایبتر چه در زهت افتر

الی ان انه مست که تمم بر چه نفس و بجای ایا و ان چه

با امه طبیان با صراچه و بجای با فخره کمال دارد ناز مع شوی

ان شاء الله

دربار
مہاراجہ

کاتب
دور
سال



رسالہ
افکار
رسالہ سبکی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِهِ

وَسَلِّمْ وَسَلِّمْ وَسَلِّمْ
عَلٰى رَسُوْلِكَ اللّٰهُ
عَلٰى رَسُوْلِكَ

شماره بیست و پنج خرابه کتب مطبوعه و روزنامه
اصنام بهار ۱۹۰۲ء

فردہ چھاپے نزل پورہ راجستھان و بہار اتنا خرابہ
نادیر پورہ

تمام شراکتا ب عجلیب خلیفہ

وہ نقدانہ دو دینی رسالہ ہندوستان
و کاتبیہ رسالہ ہندوستان

۵۰۵
سورۃ
دارہ

ابن کتب

کار پبلشر ناہ ۲
بانتہ

